

بررسی دو اثر تاریخنکاری شیخ صدوق (ره)

نعمت الله صفری فروشانی*

چکیده

با کنکاش در کتاب شناسی های مربوط به قرون اولیه تشیع در می یابیم که برخلاف دوره های متأخر، تاریخ نگاری از جایگاه مناسبی برخوردار بوده است. به عنوان مثال می توان حجم کتاب های تاریخی دانشمندان شیعی در کتاب های همچون رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی را شاهد آورد. در این میان نام شخصیت هایی، هم چون شیخ صدوق (حدود ۳۰۵-۳۸۱ق) مشاهده می شود که حجم فراوانی از نوشته های خود را به ساحت های مختلف تاریخ نگاری اختصاص داده، گرچه بخش بسیاری از این نوشته ها مفقود شده است.

با بررسی کتاب های به جا مانده از شیخ صدوق، هم چون دو کتاب ارزش مند عیون اخبار الرضا علیه السلام و کمال الدین و تمام النعمه و غور در محتوا و اسناد آن ها می توان آگاهی های فراوانی از نوع تاریخ نگاری و مطالب مورد توجه او و نیز کیفیت اسناد و منابع این نوشته ها به دست آورد، هم چنان که می توان به رغم عظمت شخصیت شیخ صدوق، نکته های نقد پذیری را در نوشته های او رصد کرد.

نکته اخیر از آن رو قابل تأمل است که در برخی از نوشته های شیخ صدوق با نوعی نگرش فراتاریخی نسبت به تاریخ ائمه علیهم السلام رو به رو می شویم که ممکن است از جنبه های مختلف کلامی، علمی و تاریخی قابل نقد و بررسی باشد که این بررسی در نوشته های پسینان کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

اهمیت این نکته هنگامی دو چندان می شود که در یابیم نوشته هایی از این دست در کنار آثار بزرگان دیگر، هم چون کلینی و صفار قمی طی قرون متمادی به عنوان دست مایه هایی برای برخی از مبانی کلامی امامیه تلقی شده است که احیاناً آن ها را به صورت نقدناپذیر تلقی می نمایند.

* استادیار مرکز جهانی علوم اسلامی.

واژه‌های کلیدی: شیخ صدوق (ره)، تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری روایی، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، کمال الدین و تمام النعمه، نقد محتوایی و نقد سندی.

نگاهی اجمالی به شیخ صدوق و آثارش

۱. شخصیت شیخ صدوق

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی را می‌توان بزرگ‌ترین محدث مکتب قم و پرکارترین آن‌ها در قرن چهارم هجری دانست، به گونه‌ای که رجال نویسان متقدم امامی، آثار او را تا سی صد عدد شمرده‌اند که بیشتر آن‌ها بر روایات مبتنی بوده است.^۱ او از محدثان پرکار امامی است که از سوی رجالیون و دانشمندان علوم مختلف امامی ستوده شده است، به طوری که نجاشی از او به عنوان «شیخنا و فقیهنا»^۲ و شیخ طوسی (ره) با عبارات‌های «جلیل القدر، یکتی اباجعفر کان جلیلاً حافظاً للأحادیث، بصیراً بالرجال ناقلاً للأخبار، لم یرفی القمیین مثله فی حفظه و کثرة علمه»^۳ یاد می‌کنند و دانشمندان دیگر امامی نیز هر یک با عبارات‌هایی زبان به مدح او گشوده‌اند.^۴ و جالب آن‌که در کمتر کتاب امامی می‌توان کوچک‌ترین خدشه‌ای را در خصوص عظمت شخصیت روایی او و نیز وثاقت و ضبط او در احادیث مشاهده کرد، هر چند در کتاب‌هایی همچون تصحیح الاعتقاد شیخ مفید می‌توان انتقادهای نسبت به برداشت شیخ صدوق از احادیث یا استناد او به احادیث غیر صحیح و یا زیرسؤال بردن برخی از مشایخ او دید.

از مهم‌ترین ویژگی‌های این محدث بزرگ سعی در ارائه نظام‌مند کلام شیعی براساس روایات ائمه معصومین (علیهم‌السلام) می‌باشد که نگارش آثاری چون کتاب التوحید، کتاب النبوه، کتاب إثبات النص علی الائمه (علیهم‌السلام)، کتاب ابطال الاختیار و اثبات النص، کتاب جامع حجج الانبیاء، کتاب

۱. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۳۷.

۲. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۸۹.

۳. شیخ طوسی، الفهرست، ۲۳۷. و نیز ر.ک: رجال الطوسی، ص ۴۳۹.

۴. برای اطلاع از گوشه‌ای از این مباحث، ر.ک: خراسان، سید حسن موسوی، من لایحضره الفقیه، ج ۱، مقدمه، ص «آکا» و پس از آن و نیز احمد پاکت‌چی، «ابن بابویه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۶۵.

جامع حجج الائمة عليهم السلام و کتاب دلائل الائمة و معجزاتهم^۱ شاهد این مدعاست، هم‌چنان‌که آثاری از این تلاش را نیز می‌توان در نوشته‌های دیگر او همچون کتاب عیون اخبار الرضا عليه السلام، کتاب کمال الدین و تمام النعمه، کتاب ثواب الأعمال، کتاب علل الشرایع، کتاب الخصال، کتاب معانی الاخبار، کتاب الامالی و کتاب ابطال الغلو و التقصیر او مشاهده کرد.

اما عصاره این تلاش‌های کلامی را می‌توان در کتاب کم حجم او که با عنوان اعتقادات یا به قول شیخ طوسی با عنوان کتاب دین الامامیه^۲ از آن یاد می‌شود، مشاهده کرد. این نوشته کم حجم که در روز جمعه ۱۲ شعبان سال ۳۶۸ در نیشابور املا شده است در حقیقت، اجابت درخواست مشایخ و بزرگان مجلس او بوده که از او خواستند تا دین امامیه را به صورت مختصر برای آنان بیان کند و صدوق با عبارت «دین الامامیه هو الإقرار بتوحید الله تعالی...» شروع به معرفی اعتقادات و باورهای امامی در جوانب مختلف کلامی و فقهی کرده است، بدون آن‌که در بیشتر موارد، طبق شیوه مرسوم خود، روایات و سلسله اسناد آن‌ها را ذکر کند.^۳ نکته مهم در این‌جا جرأت شیخ صدوق در معرفی غیر مستقیم خود به عنوان سخن‌گوی تمام و کمال مذهب امامیه و انتساب عقاید و باورهای کلامی خود به تمامی معتقدان به این مذهب است که باعث برآشفتگی سخن‌گویان مکتب مقابل او، یعنی مکتب بغداد شده و شخصیت‌هایی همانند شیخ مفید (م ۴۱۳ق) را وادار می‌سازد تا در تبیین اختلافات دو مکتب کلامی بغداد و قم و در نقد موارد اختلاف، دست به نگارش کتابی با عنوان تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد یا شرح عقائد الصدوق بزند.^۴

۲. آثار

چنان‌که اشاره شد، تعداد آثار شیخ صدوق حدود سی صد اثر دانسته شده است که شیخ

۱. نجاشی، همان، ص ۳۸۹-۳۹۲.

۲. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۳۸.

۳. تمامی این نوشته را می‌توان در امالی الصدوق، از ص ۵۰۹-۵۲۰ مشاهده کرد.

۴. برای اطلاع از گوشه‌ای از این اختلافات ر.ک: یعقوب جعفری، «مقایسه‌ای میان دو مکتب فکری شیعه در قم و بغداد»، سلسله مقالات فارسی کنگره شیخ مفید، شماره ۶۹ و نیز ر.ک: مکدر موت، نظریات علم الکلام عند الشیخ المفید.

طوسی (ره) تعدادی از آن‌ها را ذکر می‌کند.^۱ فهرست کامل‌تری از این آثار در کتاب نجاشی دیده می‌شود.^۲ در میان معاصران، سیدمحسن امین عاملی در شماره بندی خود، تعداد ۱۸۶ اثر از او می‌شمرد.^۳ شاید بتوان گفت کامل‌ترین فهرست این آثار از آن سیدحسن موسوی خُرسان (خُرسانی) است که در شرح حال مبسوطی که از شیخ صدوق نگاشته است، تعداد ۲۱۹ اثر از او شماره می‌کند.^۴

این آثار به رغم فراوانی، از تنوع علمی متناسب با این کثرت، برخوردار نیست و چنان‌که اشاره شد، بیشترین سهم از آن روایات است که بیشترین بخش آن به فقه روایی و پس از آن، کلام روایی و در مرتبهٔ سوم، تاریخ روایی اختصاص یافته است و علومی همچون فرقه‌شناسی، اخلاق، رجال، تفسیر و علوم قرآن، شخصیت‌نگاری،^۵ و وقایع‌نگاری تاریخی (همچون کتاب الجمل)^۶ در مراتب بعدی قرار دارند.

از جهت حجم نیز آثار او در یک ردیف قرار ندارند و در حالی که می‌توان عمده آثار منتسب به او را از نظر حجمی، کوچک دانست، اما در این میان، وی آثاری همچون کتاب *مدینه‌العلم* را نگاشته است که به گفته شیخ طوسی (ره) بزرگ‌تر از کتاب *من لایحضره الفقیه* او بوده است.^۷ و در حالی که کتاب *من لایحضره الفقیه* دارای چهار جزء معرفی شده است، کتاب *مدینه‌العلم* را دارای ده جزء دانسته‌اند.^۸ و این در حالی است که تعداد روایات *من لایحضره الفقیه* ۵۹۶۳ عدد دانسته شده است.^۹

۱. شیخ طوسی، *الفهرست*، ص ۲۳۷-۲۳۸.
۲. نجاشی، همان، ص ۳۸۹-۳۹۲.
۳. عاملی، *اعیان الشیعه*، ج ۱۰، ص ۲۴ و ۲۵.
۴. خُرسان، *من لایحضره الفقیه*، ج ۱، مقدمه، از صفحه ۱ تا صفحه ۱۰۱.
۵. منظور از شخصیت‌نگاری، کتاب‌هایی همچون *أخبار سلمان وزهده و فضائله*، *أخبار ابی ذر و فضائله*، *أخبار عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی* و کتاب *المختار بن ابی حمید* است که برخلاف کتاب‌های تاریخ روایی همچون کتاب *مولد امیرالمؤمنین علی* به طور عمده بر روایات اهل بیت *علیهم‌السلام* تکیه ندارد.
۶. نجاشی، همان، ص ۳۹۲.
۷. شیخ طوسی، *الفهرست*، ص ۲۳۸.
۸. آقا بزرگ تهرانی، *الدریعه*، ج ۲۰، ص ۲۵۱.
۹. ابن شهر آشوب، *معالم العلماء*، ص ۱۱۲.
۱۰. خُرسان، همان، صفحه ۱.



جایگاه این کتاب که هم‌اکنون مفقود شده، در میان محافل شیعی چنان بوده که شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی (۹۱۸-۹۸۴ق) پدر شیخ بهایی، از آن به عنوان یکی از اصول پنج‌گانه شیعی یاد می‌کند و بدین ترتیب، آن را هم‌سنگ کتاب‌های چهارگانه روایی معتبر امامی قرار می‌دهد.^۱ چنین گفته شده که نظر به جایگاه رفیع این کتاب، بزرگانی همچون علامه مجلسی (ره) اموال فراوانی در راه به دست آوردن آن هزینه کرده، اما موفق به پیدا کردن آن نشدند.^۲

هم‌چنین از دیگر کتاب‌های حجیم او می‌توان از کتاب النبوه در موضوع کلام روایی یاد کرد که گفته شده نه جزء داشته است.^۳ کتاب‌هایی همچون علل الشرایع، ثواب الأعمال، إكمال الدین و معانی الأخبار را می‌توان در میان کتاب‌های متوسط الحجم او جای داد، در حالی که بسیاری از نوشته‌های او همچون رساله فی شهر رمضان، کتاب السهو، کتاب السواک، کتاب خلق الإنسان و ... در میان کتاب‌های کوچک او طبقه بندی می‌شود.

۳. آثار تاریخی

به رغم عدم شهرت شیخ صدوق در مقوله تاریخ‌نگاری، با مراجعه به فهرست اسامی کتاب‌های او به تعداد معتابیهی آثار تاریخی در رشته‌های مختلف تاریخ‌نگاری، همچون سیره‌نگاری، شخصیت‌نگاری، وقایع‌نگاری و مقتل‌نگاری می‌یابیم که با توجه به آن‌ها می‌توانیم از او به عنوان مورّخی امامی نیز یاد کنیم.

به عنوان مثال، می‌توان از برخی آثار تاریخی او چنین یاد کرد: کتاب اوصاف النبی ﷺ، کتاب التاریخ، کتاب اخبار عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی، کتاب فی ابی طالب و عبدالمطلب و عبدالله و آمنه بنت وهب رضوان الله علیهم، کتاب المختار بن ابی عبید، کتاب الاوائل، کتاب الاواخر، کتاب اخبار

۱. حسین بن عبدالصمد عاملی، وصول الأخبار الی اصول الاخبار، ص ۸۵. عبارت چنین است: «و اصولنا الخمسة الکافی و مدینه العلم و کتاب من لایحضره الفقیه و التهذیب و الاستبصار...».

۲. تهرانی، همان، ج ۲۰، ص ۲۵۱.

۳. ابن شهر آشوب، همان، ص ۱۱۲. در سال ۱۳۸۱ کتابی با عنوان کتاب النبوه منسوب به شیخ صدوق چاپ شده که شرح حال تعدادی از پیامبران است (برای اطلاع بیشتر ر.ک: «کتاب النبوه منسوب به شیخ صدوق»، کتاب ماه دین، شماره ۶۶ و ۶۷، ص ۵۹).

سلمان و زهده و فضائله، کتاب اخبار ابي ذر و فضائله، کتاب فضائل جعفر الطيار، کتاب المعراج، کتاب الجمل، کتاب فی زید بن علی، کتاب فضائل العلویه که متأسفانه از این آثار نشانی در دست نیست. در این میان، آنچه با موضوع این تحقیق، یعنی زندگی نامه نگاری ائمه علیهم السلام ارتباط دارد، عبارت است از: کتاب مقتل الحسين علیه السلام، کمال الدین و تمام النعمه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، کتاب اثبات الوصیة لعلی علیه السلام، کتاب إثبات خلافته، کتاب اثبات النص علی الائمه علیهم السلام کتاب جامع حجج الائمه، کتاب دلائل الائمه و معجزاتهم علیهم السلام، کتاب مولد امیرالمؤمنین علیه السلام، کتاب مولد فاطمه علیها السلام و کتب زهد، یعنی کتابهایی که به توصیف زهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام و امامان شیعه از حضرت علی علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام می پردازد.^۱ از این آثار، کتابهای کمال الدین و عیون اخبار الرضا علیه السلام در دسترس است که به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

چنان که اشاره شد، بسیاری از مطالب تاریخی را نیز می توان در کتابهای دیگر او همچون معانی الأخبار، الخصال، علل الشرایع و الامالی نیز مشاهده کرد، به گونه ای که یکی از محققان معاصر توانسته است با استفاده از این کتابها، و با تمرکز بر موضوعی خاص، یعنی مقتل امام حسین (ع)، کتابی با عنوان مقتل الحسين علیه السلام فراهم آورد^۲ که البته غیر از کتاب مقتل الحسين علیه السلام منسوب به شیخ صدوق است که عنوانی جداگانه در عرض این کتابها داشته است.

۴. بررسی

در یک قضاوت منصفانه باید گفت که شیخ صدوق (ره) به علت تلاش های سترگ خود در راستای هرچه شکوفا نمایاندن مکتب امامی، حق بزرگی بر این مکتب دارد. فراوانی آثار روایی او، تنوع آن در علوم مختلف و مهم تر از همه، پیش فرض او در توان پاسخ گویی روایات به همه مشکلات و مسائل فقهی و کلامی باعث فراهم آمدن گنجینه ای عظیم از روایات شد، به گونه ای که گرچه در این زمان، بخش کمتر آن باقی مانده، اما همین مقدار نشان دهنده

۱. نجاشی، همان، ص ۳۸۹-۳۹۲؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۳۷-۲۳۸ و عاملی، همان، ج ۱۰، ص ۲۴-۲۵.

۲. محمد صحت سردرودی، مقتل الحسين علیه السلام به روایت شیخ صدوق.

برای اطلاع بیشتر از این کتاب، ر.ک: پرویز رستگار، «مقتل صدوق به روایت آثار صدوق»، آئینه پژوهش، ش ۸۴، ص ۸۱-۸۲ و نیز محمد صحتی سردرودی، «نگاهی به مقتل الحسين علیه السلام به روایت شیخ صدوق»، علوم حدیث، ش ۳۰، ص ۲۷۸-۲۸۴.

تلاش ستودنی او در باقیماندن بخش عظیم میراث روایی امامیه است، چراکه از ره گذر آثار او می توان به بسیاری از آثار و نوشته های مختلف کلامی، روایی و فقهی امامیه که الآن تنها نام آن ها در کتاب های فهرست شناسی موجود است، راه یافت.^۱

سفرهای علمی او به سرتاسر جهان اسلام آن روز، به ویژه شهرهایی همچون ری، بغداد، نیشابور، کوفه، مرو، مروالروء، همدان، مشهد الرضا (ع)، بلخ، سمرقند، ایلاق (اطراف تاشکند کنونی)، فرغانه (جنوب شرقی ازبکستان کنونی)، سرخس^۲ که انگیزه اصلی آن جمع آوری روایات و نیز انتشار آن ها بوده نقش عظیمی در ماندگاری مکتب امامیه ایفا کرده است.

اما چنین به نظر می رسد که اموری همچون برخی از مطالب پیش گفته، و نیز جای گرفتن دو کتاب روایی او، یعنی من لا یحضره الفقیه و مدینه العلم در میان کتاب های پنج گانه معتبر امامی، و نیز دست یابی او به قلعه عظیم روایات اهل بیت (ع) و هم چنین تأیید شدن بسیاری از مبانی کلامی رایج شیعی به وسیله روایات از سوی او که نتیجه آن هماهنگی فی الجمله آرای کلامی او با اعتقادات رایج شیعی در طول اعصار بوده است، باعث شده تا از او چهره های مقدس گونه و نقدناپذیر در محافل شیعی ترسیم شود.

این تقدس هنگامی پر رنگ تر می شود که دریابیم او در دوره غیبت صغرا به واسطه دعای حضرت حجت (عج) به دنیا آمده است، چنان که خود می گفت: «انا وُلدت بدعوة صاحب الأمر (ع)» و به این مسئله، مکرر افتخار می کرد.^۳ و اگر توفیق منتسب به حضرت حجت (عج) را که گفته شده خطاب به او صادر شده و از او با عنوان «فقیه خیر مبارک ینفع الله به»^۴ یاد کرده، به مطلب فوق ضمیمه نماییم، تقدس او دو چندان می شود.

و شاید از این جهت باشد که در میان میراث شیعی به جز مواردی همچون مسئله شهادت ثلثه که شیخ صدوق (ره) آن را ساخته دست مفوضه - که بر آن ها لعنت می فرستد - می داند^۵ و

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: محمدکاظم رحمتی، «نکاتی درباره اهمیت آثار شیخ صدوق»، علوم حدیث، ش ۳۰، ص ۲۴۹-۲۹۶.
 ۲. احمد پاکتچی، همان، ج ۳، ص ۶۳-۶۴ و مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۶-۳۷ مقدمه محقق.
 ۳. نجاشی، ص ۲۶۱ ذیل شرح حال علی بن حسین پدر شیخ صدوق.
 ۴. مجلسی، همان، ج ۱، ص ۳۵، مقدمه محقق، به نقل از: بحر العلوم، فواید الرجالیه، ج ۳، ص ۸۹.
 ۵. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۸. عبارت چنین است: «و المفوضه لعنهم الله قد وضعوا»

نیز مسئله جواز سهو النبي ﷺ که مخالف آن را دارای اولین درجه غلو می‌داند،^۱ نقد جدی نسبت به آثار فراوان او که طبیعتاً می‌تواند اشکال‌های سندی و محتوایی فراوانی داشته باشد، مشاهده نمی‌کنیم.

و این در حالی است که اگر به دقت در مجموعه آثار صدوق (ره) بنگریم درمی‌یابیم که او همانند علامه مجلسی (ره) قصد حفظ و ماندگاری روایات شیعی را در مجموعه‌های مختلف نیز از نظر دور نداشته است و چنین نبوده که به صحت تمامی روایات مندرج در آثار خود اعتقاد داشته باشد. شاهد آن این است که سخنی که در آغاز من لا یحضره الفقیه درباره اعتبار روایات خود آورده^۲ در کمتر مقدمه کتابی به آوردن مشابه آن اقدام کرده است.

فراوانی شیوخ روایی شیخ صدوق (ره) که بخشی از آن، معلول سفرهای فراوان او به نقاط مختلف مملکت اسلامی آن زمان است نیز در همین راستا مطرح می‌باشد، به‌ویژه آن‌که دریابیم وی در موضوعات مختلف کلامی، روایی و تاریخی به شیوخ امامی اکتفا نکرده، و حتی از بزرگان اهل سنت در مواردی که می‌توانسته به گونه‌ای تأییدی بر برخی آموزه‌های شیعی باشد، نیز به نقل روایت پرداخته است و بدین طریق درصدد حفظ آثار اهل بیت علیهم السلام یا روایات مربوط به آن‌ها برآمده است.

→ اخباراً وزادوا فی الأذان محمد و آل محمد خیر البریه مرتین و فی بعض روایاتهم بعد اشهد ان محمد رسول الله، اشهد ان علیا ولی الله مرتین و منهم من روی بدل ذلك اشهد ان علیاً امیر المؤمنین حقاً مرتین. و لاشک فی ان علیا ولی الله و انه امیر المؤمنین حقاً و ان محمداً و آله صلوات الله علیهم خیر البریه و لکن لیس ذلك فی اصل الاذان و انما ذكرت ذلك لیعرف بهذه الزیاده المتهمون بالتفویض المدلسون أنفسهم فی جملتنا».

۱. همان، ج ۱، ص ۲۳۴-۲۳۵. عبارت چنین است: «ان الغلاة والمفوضة لعنهم الله ینکرون سهو النبي ﷺ یقولون لوجاز ان یسهو فی الصلاة جاز ان یسهو فی التبلیغ... و کان شیخنا محمد بن حسن بن احمد بن الولید رحمه الله یقول: اول درجة فی الغلو نفی السهو عن النبي ﷺ ولو جاز ان ترد الأخبار الواردة فی هذه المعنی لجاز ان ترد جمیع الأخبار و فی ردها ابطال الدین و الشریعة». این کلام را مقایسه کنید با کلام میرداماد در قرن یازده هجری که پس از رد آن، خود چنین می‌گوید: «... بل الصحیح عندی علی مشرب العقل و مذهب البرهان أن أول درجة فی إنکار حق النبوة إسناد السهو إلى النبي ﷺ فیما هو نبی...» (الرواشح السماویة، ص ۸۶).

۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳: عبارت چنین است: «... و لم اقصد فیہ قصد المصنفین فی ایراد جمیع ما وردته بل قصدت الی ایراد ما افتی به و احکم بصحته و اعتقد فیہ انه حجة فیما بینی و بین ربی تقدس ذکرة و تعالت قدرته...».



این فراوانی به گونه‌ای است که تقریباً گوی سبقت را از همه محدثان شیعی، به‌ویژه در قرن‌های اولیه ربوده است، به‌طوری که کسانی که در صدد شمارش ابن شیوخ برآمده‌اند، توانسته‌اند بیش از دویست استاد روایی برای او شمارش کنند.^۱

این سه مطلب، یعنی تلاش شیخ صدوق(ره) در راه جمع‌آوری بیشترین روایات اهل بیت علیهم‌السلام یا مربوط به آن‌ها و نیز فراوانی شیوخ روایی او و همچنین پراکندگی ابن شیوخ در نقاط مختلف مملکت اسلامی و حتی در روستاها و مناطق کمتر شناخته شده، باعث شده تا تعداد فراوانی از این راویان به صورت طبیعی از سوی رجالیون امامی به عنوان مهمل یا مجهول^۲ معرفی شوند که در هر دو صورت، روایت را از نظر سندی قابل نقد می‌سازد و آن را در مرتبه حدیث ضعیف قرار می‌دهد. شاید عظمت شخصیت شیخ صدوق(ره) و نیز ترس از دست‌دادن روایات فراوان او با این‌گونه اسناد باعث شده تا بعضی از بزرگان امامی همچون میرداماد(م ۱۰۴۱ق) راهی برای تصحیح این‌گونه روایات بیابند، و از این رو مسئله‌ای مانند ترحم و ترصی (یعنی آوردن عبارت رحمة الله و رضی الله عنه) بزرگانی همچون شیخ صدوق(ره) را برای اساتید روایی خود، مطرح کرده و آن را در اثبات جلالت قدر آن‌ها کافی دانسته‌اند.^۳ و این‌گونه به تصحیح بسیاری از روایات او اقدام کرده‌اند، حتی با آوردن این دو عبارت، نیاز به تصریح بزرگان رجالی به وثاقت آن‌ها و نیز ذکر آن‌ها را در کتاب‌های رجالی، منتفی دانسته و همین دو عبارت را باعث صحّت و اعتماد به روایات آن‌ها به حساب آورده‌اند.

۱. رک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، (مقدمه خراسان) که در آن‌جا به نقل از محدث نوری در خاتمه مستدرک الوسائل و به ترتیب حروف الفبا نام ۲۱۲ نفر از اساتید روایی شیخ صدوق را ذکر کرده است.
۲. این دو اصطلاح، چنین تعریف شده است: «المهمل هو الحدیث المروئ بسند فیه راوٍ مَعْتُونٌ فی کتاب الرجال ولكن لم یحکم علیه بشئ من المدح و الذم» و «المجهول هو مالم یُعْتُون فی کتب الرجال او عنون و لکن لم یعرف ذاته و حکم علیه بالجهالة». (ر.ک: جعفر، سبحانی، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراية، ص ۱۰۵).

۳. محمدباقر بن محمد میرداماد، همان، ص ۱۰۵. (الراشحة الثالثة و الثلاثون) عبارت ایشان چنین است: «ثم ان لمشايعنا الكبراء مشيخة يوقرون ذكرهم و يكثرون من الرواية عنهم و الاعتناء بشأنهم و يلتزمون ارداد تسميتهم بالرضاية عنهم أو الرحمة لهم البتة، فاولئك ايضاً ثبت فحماء و أثبات اجلاء، ذكروا فی كتب الرجال أو لم يذكروا و الحدیث من جهتهم صحیح معتمد علیه، نُصَّ عليهم بالتركية أو التوثيق أو لم یُنصَّ و هم ... كأشياخ الصدوق...».

و جالب آن است که میرداماد(ره) در ادامه عبارت خود علاوه بر ذکر مصادیق جزئی این گونه مشایخ در سلسله اسناد شیخ صدوق(ره) به ذکر بعضی از آثار شیخ که در آن ها چنین افرادی وجود دارد، پرداخته و وجود آن ها را در اسناد کتاب هایی همچون *مشيخة الفقيه، اسناد مقنعه، عيون اخبار الرضا*، *عرض المجالس* [امالی] و *كمال الدين و تمام النعمه في الجملة* ثابت دانسته است. و جالب تر آن که حتی اگر یکی از این مشایخ مجهول در کنار مشایخ شناخته شده صدوق همچون پدرش علی بن بابویه یا محمد بن حسن بن ولید قرار گرفته باشد و او بر جمع آن ها رحمت فرستاده یا از خداوند برای آن ها طلب رضایت کرده باشد، آن را در اثبات وثاقت آن ها کافی می داند.^۱

در ادامه تلاش میرداماد(ره) برخی بزرگان رجالی همچون مامقانی به خود زحمت داده و اسامی تمامی کسانی را که در اسناد صدوق مورد ترحم و ترضی [رحملة و رضيلة] قرار گرفته اند، آورده است.^۲

این مبنا گرچه توسط برخی رجال یون معاصر، نقد شده است،^۳ اما هنوز در میان برخی رجال شناسان امامی، طرفدارانی دارد، حتی هیچ گونه تفاوتی میان دو عبارت ترحم و ترضی نگذاشته و تکرار آن دو را از بزرگانی همچون صدوق موجب وثاقت راوی دانسته و این گفته را که این دو عبارت تنها نشانه تشیع راوی است، باطل دانسته اند، چون در نظر اینان، بیشتر کسانی که با این دو وصف یاد شده اند، نیازی به اثبات تشیعشان نمی باشد.^۴

حال با این توضیحات به سراغ بررسی اجمالی دو کتاب مناسب با تحقیق حاضر، یعنی *عیون اخبار الرضا* و *كمال الدين و تمام النعمه* می رویم.

۱. همان، ص ۱۰۶. عبارت ایشان بعد از ذکر تعدادی از این مشایخ چنین است: «... فهؤلاء كلّمنا سمي الصدوق واحداً منهم في مسندة الفقيه و في اسانيد المقنعة و في كتاب عيون اخبار الرضا» و في كتاب عرض المجالس [الامالی] و في كتاب كمال الدين و اتمام النعمة قال رضي الله عنه و كلّمنا ذكر اثنين منهم او قرن احداً منهم بمحمد بن الحسن بن الوليد أو بأبيه الصدوق قال رضي الله تعالى عنهما و كلّمنا سمي ثلاثة منهم او قرن احداً منهم بهما او اثنين منهم بواحد منهما قال رضي الله تعالى عنهما و كلّمنا سمي ثلاثة منهم او قرن احداً منهم بهما أو اثنين منهم بواحد منهما قال رضي الله تعالى عنهما ...».

۲. عبدالله مامقانی، *تنقيح المقال في علم الرجال*، ج ۳، ص ۹۰.

۳. سيدابوالقاسم خویی، *معجم رجال الحديث*، ج ۱، ص ۹۱.

۴. محسنی، *بحوث في علم الرجال*، ص ۱۰۹.



۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام

۱. محتوا

این کتاب که احتمالاً پس از وفات رکن الدوله بویه (ح ک ۳۲۰-۳۶۶ق)، یعنی پس از سال ۳۶۶ق نگاشته شده،^۱ به دنبال شنیدن دو قصیده از ابوالقاسم اسماعیل، معروف به صاحب بن عباد (م ۲۸۵ یا ۳۸۷ق) وزیر بزرگ آل بویه^۲ در مدح امام رضا علیه السلام نگارش یافته است که شیخ صدوق خود در مقدمه کتابش به این انگیزه اشاره می‌کند.^۳ این کتاب را می‌توان از آثار منحصر به فردی دانست که تا آن زمان و بلکه تا قرن‌ها بعد به صورت جامع و همه‌جانبه به زندگانی یک امام از سوی محدثی بزرگ پرداخته است.

گر چه قبل از شیخ صدوق شاهد تک‌نگاری‌هایی در مورد امام رضا علیه السلام همچون کتاب وفاته الرضا علیه السلام، اثر عبدالسلام بن صالح معروف به ابوالصلت هروی (۲۳۶ق)^۴ و کتاب اخبار علی بن موسی الرضا علیه السلام اثر عبدالعزیز بن یحیی جلّودی (۳۳۲ق)^۵ می‌باشیم، اما از قراین مختلف می‌توانیم به دست آوریم که آن نوشته‌ها در حد جزوه‌هایی کوچک و نه به صورت جامع بوده است.

این کتاب که هم اکنون در دو جلد به چاپ رسیده، شامل ۶۹ باب است که در مجموع به صورت غیر روش‌مند، شامل مطالب مختلفی همچون روایات امام در موارد مختلف، زندگانی امام رضا علیه السلام، علت نامیده شدن او به رضا، مادر امام، چگونگی نص بر امامت آن امام، وضعیت سیاسی زمان امام موسی کاظم علیه السلام و به ویژه برخورد خلفای عباسی همچون هارون و مهدی عباسی با او، جریان واقفیه و کیفیت برخورد امام با آن، مناظره‌های امام با فرقه‌ها و ادیان مختلف، برخورد امام با گروه‌های افراطی همچون غالیان و مفوضه، مسیر امام از مدینه

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: محمدکاظم رحمتی، مقاله «دو کتاب به روایت شیخ صدوق»، کتاب ماه دین، شماره ۶۶ و ۶۷، ص ۶۳.

۲. برای اطلاع از شرح حال این وزیر ر.ک: سیدمحسن، امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۲۸-۳۷۶.

۳. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۳.

۴. نجاشی، همان، ص ۲۴۵.

۵. همان، ص ۲۴۴.

به مرو و ماجراهای اتفاق افتاده در شهرهای مختلف آن همچون نیشابور و طوس و نیز احادیث صادر شده از امام در نقاط مختلف، بیان ماجرای ولایت عهدی امام و علت پذیرش آن از سوی امام، کیفیت برخورد مأمون با امام پس از ماجرای ولایت عهدی، معجزات صادر شده از امام که شیخ صدوق (ره) از آن‌ها با عنوان «دلالات الرضا علیه السلام» یاد می‌کند، چگونگی تصریح بر امامت فرزندش امام جواد علیه السلام، کیفیت شهادت امام رضا، مرثیه‌های سروده شده درباره آن امام علیه السلام، کیفیت زیارت آن امام و نیز مقدار ثواب آن و بالأخره برکات ظاهر شده از مرقد امام در زمان شیخ صدوق (ره) است.^۱

چنان‌که روشن شد، ابواب این کتاب را می‌توان در دو بخش کلی روایات امام رضا علیه السلام و درباره امام رضا علیه السلام تقسیم کرد که بخش دوم، شامل مسائل مختلف سیاسی، کلامی، فرهنگی و اجتماعی مربوط به آن حضرت و احیاناً پدر و فرزندش می‌باشد.

غیر روش‌مند بودن تقسیم بندی ابواب، از آن جهت گفته شد که اولاً: این تفکیک کلی میان دو بخش در همان آغاز به صورت واضح انجام نشده و ثانیاً: در هر یک از دو بخش پیش‌گفته نیز تقسیم بندی قابل دفاعی صورت نگرفته است، به عنوان مثال در حالی که باب ۴۶ تحت عنوان کلی «دلالات الرضا علیه السلام» نام گرفته، تعدادی از دلالات و معجزات حضرت در ابواب بعدی هر کدام در یک باب جای گرفته است. هم‌چنین در حالی که بسیاری از ابواب شامل احادیث فراوان درباره یک موضوع است، باب‌هایی همچون باب ۶۰ و ۶۱ هر کدام به ذکر یک روایت در مورد وفات امام پرداخته است.

در مجموع به نظر می‌رسد که شیخ صدوق (ره) می‌توانست با یک تقسیم بندی منطقی، تعداد این ابواب را به کمتر از انگشتان دست تنزل دهد.

از دیگر نکته‌های محتوایی در این کتاب آن است که به وسیله آن می‌توانیم از گرایش‌های کلامی تعدادی از سیاست‌مداران آن دوره همچون صاحب‌بن‌عباد وزیر رکن الدولة بویه‌یی به صورت مستند و با گواهی دانشمند معاصری همچون شیخ صدوق آگاهی یابیم. در مورد گرایش کلامی صاحب‌بن‌عباد که از معدود وزرای فرهنگی دارای آثار بوده اختلافات فراوانی

۱. شیخ صدوق (ره) خود در مقدمه کتابش فهرست این ابواب را ذکر کرده است. ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۸-۱۳.

میان تذکره نویسان وجود داشته است که طبق اقوال مختلف، گرایش‌هایی همچون زیدی، حنفی، معتزلی و امامی اثنا عشری برای او نقل شده است.^۱

اما اشعاری که شیخ صدوق (ره) در آغاز کتاب *عیون الرضا* از قول او نقل کرده به خوبی عقیده او را به ولایت و امامت و قدرت شفاعت امام رضا علیه السلام رسانیده^۲ و گرایش‌های دیگر را رد کرده و گرایش امامی او را ثابت می‌کند.^۳

هم چنین در مورد حسن، معروف به رکن الدوله بویه می‌توان از مکالمه‌ای که میان او و شیخ صدوق (ره) هنگام اجازه گرفتن شیخ از او برای سفر به مشهد رضوی واقع شده تمایل او را به دیدگاه امامیه به دست آورد، زیرا در این مکالمه، رکن الدوله مسائلی همانند درخواست نایب الزیاره بودن شیخ صدوق (ره) از طرف او و نیز دعا کردن برای او را در آن مکان، مطرح کرده و پس از بازگشت شیخ (ره) او این عقیده را ابراز می‌دارد: «قد صحَّ لی أنَّ الدعاء فی ذلك المشهد مستجاب؛^۴ برای من این نکته ثابت شد که دعا در آن مکان، مورد استجابت خداوند قرار می‌گیرد». روشن است که این نوع سخنان با گرایش‌های دیگر، هم‌چون حنفیه، معتزله و زیدیه، سنخیت کمتری دارد و بیشتر با گرایش امامیه اثنا عشریه سازگار است.

از مهم‌ترین نکته‌های محتوایی در این کتاب، ترکیب دو دیدگاه بشری و فرابشری و به عبارت دیگر، تاریخی و فراتاریخی در مورد ائمه علیهم السلام می‌باشد که این دو دیدگاه به گونه‌ای در این کتاب با یکدیگر ممزوج شده‌اند که تفکیک آن‌ها از یکدیگر مشکل است. این ترکیب می‌تواند به خوبی ما را از گرایش‌های کلامی مکتب حدیثی قم^۵ در نیمه دوم قرن چهارم که به مکتبی ضد غلو^۶ مشهور بوده است، آشنا سازد. به عنوان مثال در جنبه تاریخی و بشری، شیخ

۱. ر.ک: امین عاملی، همان، ص ۳۳۸.

۲. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، ج ۱، مقدمه.

۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک: امین عاملی، ص ۳۳۷-۳۳۸.

۴. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۲۷۹.

۵. برای اطلاع از این مکتب ر.ک: محمد رضا جباری، *مکتب حدیثی قم*.

۶. طبق یک فرضیه، نگارنده در چگونگی ضد غلو بودن مکتب حدیثی قم باید بین دو مقطع زمانی قبل از نیمه دوم قرن سوم و بعد از آن تفکیک قائل شد. در مقطع اول شاهد حضور بزرگانی همچون احمد بن محمد بن عیسی در قم هستیم که به شدت به نقل روایات ضد غلو حساس بوده و راویان این‌گونه

صدوق (ره) همانند یک مورخ با ذکر سلسله اسناد خود، حوادث تاریخی و سیاسی مربوط به ائمه علیهم السلام مانند کیفیت برخورد خلفایی همچون موسی بن مهدی، معروف به هادی (ح ک ۱۶۹-۱۷۰ق) و هارون (ح ک ۱۷۰-۱۹۳ق) را با امام موسی کاظم علیه السلام بیان می‌کند،^۱ همچنان‌که در ذکر حوادث تاریخی مربوط به امام رضا علیه السلام نیز همین شیوه را در پیش می‌گیرد^۲ و حتی از ذکر حوادث مقارن، همچون معرفی فضل بن سهل و کیفیت تعامل او با امام رضا علیه السلام علت نام‌گذاری او به ذوالریاستین و بالأخره کیفیت کشته شدن وی غافل نمی‌ماند.^۳

اما در همین میان و در لابه‌لای همین ابواب از بیان جنبه‌های فرابشری امام همچون معجزات امام موسی کاظم،^۴ و نیز معجزه امام رضا در مجلس مأمون^۵ غافل نمی‌ماند. شاید بتوان به صورت شفاف این دیدگاه ترکیبی را که می‌توان نوعی دیدگاه اعتدالی دانست، در باب‌های ۱۹ و ۴۶ کتاب به‌خوبی مشاهده کرد.

در آغاز باب ۱۹، در روایتی به نقل از امام رضا علیه السلام در مورد جایگاه امام و ویژگی‌های او مطالبی را شبیه آنچه در کتاب‌های بزرگان محدثان قمی قبل از خود همچون بصائر الدرجات

→ روایات و نیز راویان از افراد ضعیف را از قم اخراج می‌کرد که به نقل برخی معاصران، این اخراج‌ها عمدتاً در سال ۲۵۵ق انجام گرفت (علی دوانی، مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۴۰۰ به نقل از: سید موسی شبیری زنجانی) اما با ورود ابراهیم بن هاشم کوفی (حدود ۲۶۰ق) (علی دوانی، همان، ج ۲، ص ۱۶۵) که گفته شده است اولین رواج دهنده احادیث کوفیین در قم بوده است (نجاشی، ص ۱۶: «اول من نشر حدیث الکوفیین بقم» و رواج این‌گونه احادیث در قم در نیمه دوم قرن سوم و با تکیه بر این احادیث، دیدگاه قمی‌ها در مورد جایگاه ائمه علیهم السلام تغییر کرده و برخی از اموری را که قبلاً غالبانه می‌دانستند، پذیرفتند. شاهد آن ظهور بزرگانی همچون صفار، صاحب بصائر الدرجات، (۲۹۰ق) و کلینی صاحب اصول کافی (۳۲۹ق) در این دوره است که هر دو از شاگردان با واسطه علی بن ابراهیم بوده‌اند (اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۹۳ و نجاشی، همان، ص ۳۷۸) و جالب آن است که هر دو از راویانی همچون سهل بن زیاد و ابوسمینه محمد بن علی صیرفی که قبلاً توسط احمد بن محمد بن عیسی به علت دیدگاه‌های غالبانه خود اخراج شده بودند، روایات فراوانی نقل می‌کنند.

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۹-۹۵، باب ۷.

۲. همان، همان، ج ۲، ص ۱۲۱ و ۱۶۵، باب ۳۶-۴۱.

۳. همان، ص ۱۵۳-۱۶۵.

۴. همان، ج ۲، ص ۹۶.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۷۱.



صفار (۲۹۰ق) و اصول الکافی کلینی (۳۲۹ق) مشاهده می‌شود، آورده است که به نوعی جنبه‌های فرابشری ائمه علیهم‌السلام را مطرح می‌سازد. در این روایت، جنبه‌های مختلف امام علیه‌السلام از قرار زیر مطرح شده است:

للإمام علامات، يكون أعلم الناس وأحكم الناس وأتقى الناس وأحلم الناس وأشجع الناس وأسخى الناس وأعبد الناس ويولد مختوناً ويكون مطهراً و يري من خلفه كما يري من بين يديه ولا يكون له ظلّ وإذا وقع إلى الأرض من بطن أمه وقع على راحتيه رافعاً صوته بالشهادتين ولا يحتلم و ينام عينه و لا ينام قلبه و يكون محدثاً و يستوى عليه درع رسول الله صلى الله عليه وآله و لا يري له بول و لا غائط لأن الله عزّوجلّ قد وكل الأرض بابتلاع ما يخرج منه و يكون رائحته أطيب من رائحة المسك و يكون أولى بالناس منهم بأنفسهم ... و يكون دعاؤه مستجاباً حتى أنّه لو دعا على صخرة لانشقت بنصفين و يكون عنده سلاح رسول الله صلى الله عليه وآله و سيف ذو الفقار و يكون عنده صحيفة فيها أسماء شيعتهم إلى يوم القيامة و صحيفة فيها أسماء أعدائهم إلى يوم القيامة و يكون عنده الجامعة و هي صحيفة طولها سبعون ذراعاً فيها جميع ما يحتاج إليه ولد آدم و يكون عنده الجفر الأكبر والأصغر و اهاب ماعز و اهاب كبش فيهما جميع العلوم حتى أرش الخدش و حتى الجلدة و نصف الجلدة و يكون عنده مصحف فاطمة عليها السلام.^۱

۱. همان، ج ۱، ص ۲۱۳. ترجمه این روایت چنین است: «امام نشانه‌هایی دارد. او داناسترین، حکیم‌ترین، پرهیزکارترین، بردبارترین، شجاع‌ترین، سخاوت‌مندترین و عابدترین مردمان است. او به صورت خسته شده متولد می‌شود، پاک است، از پشت سر همانند جلوی رو می‌بیند، سایه ندارد، هنگام تولد با کف دو دست به زمین فرود آمده و صدای خود را به شهادتین بلند می‌کند، در خواب محتلم نمی‌شود، قلب او نمی‌خوابد، ملانکه با او سخن می‌گویند، زره پیامبر خدا صلى الله عليه وآله بر قامت او راست می‌آید، ادرار و مدفوع او دیده نمی‌شود، زیرا خداوند عزّوجلّ زمین را به فرو بردن آن چه از او بیرون می‌آید، مأمور کرده است.

بدن او از مشک خوشبوتر است، از سزاوارترین مردمان به آنان است، دعای او مستجاب است، حتی اگر بر صخره‌ای دعا کند به دو نیمه تبدیل خواهد شد، سلاح پیامبر خدا صلى الله عليه وآله و شمشیر او، یعنی ذو الفقار نزد او است. هم‌چنین نزد او صحیفه‌ای است که نام‌های شیعیان‌شان تا روز قیامت در آن ثبت است. و در



و در روایات بعدی پس از آن که در آغاز آن، تأیید امام علیه السلام توسط روح القدس و دیده شدن اعمال بندگان را توسط امام به وسیله ستونی از نور که بین او و خداوند امتداد یافته است، بیان می‌کند، به چگونگی علم امام پرداخته و آن را قابل قبض و بسط می‌داند^۱ که می‌توان آن را نوعی دیدگاه، مقابل کسانی دانست که امام را «عالم بما کان و ما یکون و ماهو کائن» می‌دانند. در ادامه همین روایت، شیخ صدوق (ره) بلافاصله دیدگاه ضد غلو خود را آشکار کرده و از قول امام، جایگاه بشری ائمه علیهم السلام را چنین معرفی می‌کند:

و الإمام یولد ویلد و یصح و یمرض و یأکل و یشرّب و یبول و یتغوط و ینکح و ینام و ینسی و یسهو^۲ و یفرح و یحزن و یضحک و یبکی و یحیی و یموت و یقبر و یزار و یحشر و یوقف و یعرض و یسئل و یشاب و یکرم و یشفع.^۳

در ادامه همین روایت، نشانه امامت را در دو چیز دانسته است که می‌توان آن را عصاره دیدگاه شیخ صدوق (ره) در مورد جنبه‌های فرابشری امام علیه السلام دانست که عبارت‌اند از: علم و مستجاب الدعوه بودن. وی علم امام را علمی کسبی که آن را از طریق توارث از پدرانش به دست آورده است می‌داند.^۴

تفاوت دیدگاه شیخ صدوق (ره) و دیگر نام دشمنانشان تا روز قیامت ضبط شده است.

- صحیفه‌ای دیگر نام دشمنانشان تا روز قیامت ضبط شده است.
- «جامعه» نزد اوست که آن صحیفه‌ای است به طول هفتاد ذراع که همه آن چه فرزندان آدم به آن نیاز دارند، در آن ثبت شده است. جفر اکبر و جفر اصغر نیز نزد اوست که آن دو از پست بُر و میش می‌باشند که همه دانش‌ها حتی حکم جزای خراشی کوچک و نیز جرمی که مجازاتی همچون یک تازیانه یا نصف تازیانه را در بردارد، در آن موجود است. صحف فاطمه علیها السلام نیز نزد امام است.»
۱. همان، ص ۲۱۴. عبارت ایشان چنین است: «ان الامام مؤید بروح القدس و بینه و بین الله عمود من نور یری فیه اعمال العباد و کلما احتاج الیه لدلالة اطلع علیه و یسطه فیعلم و یقبض عنه فلا یعلم».
 ۲. این عبارت «ینسی و یسهو» مهم‌ترین بخش این حدیث درباره دیدگاه کلامی شیخ صدوق است که به شدت توسط مکتب کلامی بغداد و نیز مکتب کلامی رایج شیعی، نقد شده است.
 ۳. همان، ص ۲۱۴. ترجمه عبارت چنین است: «امام متولد می‌شود و دارای فرزند می‌گردد. گاهی سالم است و گاهی بیمار، می‌خورد، می‌آشامد، قضای حاجت می‌کند، از دواج می‌نماید، می‌خواهد، فراموش می‌کند و دچار سهو می‌گردد. او گاهی شاد و گاهی غمناک است، می‌خندد و می‌گرید، زندگی می‌کند و می‌میرد و او را در آرامگاهش می‌گذارند که در آن جا مورد زیارت واقع می‌شود. او محشور می‌شود و در محشر متوقف شده و اعمال خود را عرضه کرده و از او سؤال می‌گردد و به او پاداش داده می‌شود و مورد احترام واقع شده و شفاعت می‌کند».
 ۴. همان. عبارت او چنین است: «و دلالته فی خصلتین فی العلم و استجابة الدعوة و کل ما اخیر به من

نکته جالب توجه این که چه در مقام بیان جایگاه امام و چه در مقام بیان نشانه‌های امامت، سخنی از ولایت بر تکوین و تصرف در آن، که به شدت مورد علاقه متلکمان و بلکه فیلسوفان قرون بعدی شیعه امامیه است، به میان نمی‌آید، اما هنگام بیان شرح حال ائمه علیهم‌السلام به مواردی برخورد می‌کنیم که می‌توان آن را از این نوع به حساب آورد، مانند آن که امام موسی بن جعفر علیه‌السلام در مجلس هارون به تصویر شیری که بر پرده آویخته در مجلس منقش است دستور می‌دهد تا شخص جادوگری را که از سوی هارون به مقابله با امام علیه‌السلام برانگیخته شده است، از هم بگذرد و سپس به همان صورت اول به پرده بازگردد.^۱ شبیه این ماجرا در مجلس مأمون و برای امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام نیز نقل شده است که در آن جا دو شیر منقش بر تکیه گاه، مأمون، حاجب و پرده دار او را به فرمان امام دریده و سپس به جایگاه اصلی خود باز می‌گردند.^۲ طبیعتاً با توجه به انحصاری شدن نشانه‌های امامت در این حدیث، این‌گونه موارد را باید به نوعی به مستجاب الدعوه بودن امام باز گرداند.

عنوان باب ۴۶ «ما جاء عن الرضا علیه‌السلام فی وجه دلائل الاثمه علیهم‌السلام و الرد علی الغلاة و المفوضة لعنهم الله» است که کاملاً دیدگاهی میانه را بیان می‌کند و ضمن آن که به دلایل امامت ائمه علیهم‌السلام، از جمله معجزات آن‌ها اعتقاد دارد، در مقابل دیدگاه‌های غالیانه به شدت ایستادگی می‌کند.

اولین روایت این باب، گزارشی است از مجلسی که در حضور مأمون منعقد شده و متشکل از فقها و متکلمان مذاهب مختلف اسلامی بوده است. در آن مجلس، مأمون در آغاز از راه‌های اثبات امامت پرسش می‌کند و امام علیه‌السلام آن را منحصر به دو راه نص و دلیل می‌کند و سپس مانند روایت گذشته، دلیل را از دو طریق علم و مستجاب الدعوه بودن قابل اثبات می‌داند و پیش‌گویی‌های حوادث آینده را نوعی علم ارثی معرفی می‌کند که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به آن‌ها رسیده است.

→ الحوادث التي تحدث قبل كونها بعهد معهود اليه من رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توارثه عن آياته عنه علیه‌السلام و يكون ذلك مما عهد اليه جبرئيل عليه‌السلام من علام الغيوب عز وجل.

۱. همان، ج ۱، ص ۹۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۷۱.

نکته جالب این روایت آن‌که وقتی مأمون از امام چگونگی آگاهی ائمه علیهم‌السلام را از درون مردم جويا می‌شود، امام آن را از باب تیز بینی (فراست) مؤمن معرفی می‌کند و آن را دارای منشأی الهی می‌داند: «فإِنَّه ينظر بنور الله»، و آن را متناسب با مقدار ایمان و بصیرت و علم مؤمن معرفی می‌کند. و در ادامه از تأیید شدن ائمه علیهم‌السلام به واسطه روح القدس که از فرشتگان نبوده بلکه عمودی از نور بوده که میان خداوند و ائمه علیهم‌السلام امتداد داشته^۱ سخن به میان می‌آورد.^۲ شیخ صدوق (ره) در ادامه این روایت مفصل و نیز در چهار روایت باقیمانده این باب، بیانات ضد «غلو و تفویض» امام رضا علیه‌السلام و شدیدترین حملات را از سوی امام نسبت به آنان نقل می‌کند، چنان‌که آن‌ها را از متدینان به ادیان آسمانی غیراسلامی همچون یهود یا مسیحیان و مجوسیان و نیز برخی از فرقه‌های اسلامی همچون قدریه، مرجئه و حروریه [خواجه] بدتر دانسته و از پیروان خود می‌خواهد تا از هر گونه معاشرت با آنان بپرهیزند.^۳ در روایت دیگری تفویض آفرینش و روزی رسانی را به ائمه علیهم‌السلام رد نموده و تنها تفویض امر دین را به آن‌ها می‌پذیرد.^۴ در آخرین روایت، ضمن بیان برخی از دیدگاه‌های غالیان و مفوضه‌زمان امام، به نقل از امام رضا به شدت آن‌ها را لعن می‌کند، چنان‌که در بخشی از این روایت، هنگامی که راوی سخن عده‌ای را که قائل به عدم سهو النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نمازش می‌باشند، نقل می‌کند، امام با این عبارت به او پاسخ می‌دهد:

كذبوا لعنهم الله أن الذي لا يسهو هو الله الذي لا إله إلا هو.^۵

نکته پایانی در باب محتوای این کتاب آن‌که زیارت جامعه، یعنی زیارتی که بتوان آن را برای همه ائمه علیهم‌السلام خواند، به دوگونه مختلف و با دو سند، اولی به نقل از امام رضا علیه‌السلام و

۱. «ان الله عزوجل قد ایدنا بروح منه مقدسة مطهرة ليست بملك لم تكن مع احد ممن مضى الامع رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و هی مع الائمة مناسدة هم و توفهم و هو عمود من نور بیننا و بین الله عزوجل».

۲. همان، همان، ج ۲، ص ۲۰۰.

۳. همان، ص ۲۰۳، حدیث ۲ و نیز، حدیث ۴.

۴. همان، ص ۲۰۲، حدیث ۳.

۵. همان، ص ۲۰۳، حدیث ۵.

۶. همان، ج ۲، ص ۲۷۱.

دومی که همان زیارت جامعه مشهور است به نقل از امام هادی علیه السلام نقل شده است^۱ که می‌توان آن را نوعی دیدگاه رایج میان محدثان قم و بلکه متکلمان بغداد درباره جایگاه ائمه در آن زمان دانست که هم اکنون همین دیدگاه مورد قبول جامعه کلامی امامیه است.

۲. اسناد و منابع

شاید بتوان گفت: ذکر سلسله سند در تمامی موارد از ویژگی‌های مهم کتاب *عیون اخبار الرضا* علیه السلام است که به عنوان نوشته‌ای تاریخی - کلامی به حساب می‌آید. این نکته به محقق این امکان را می‌دهد که مقایسه‌ای میان اسناد روایات کلامی با اسناد روایات تاریخی انجام دهد و به تفاوت‌ها و تشابه‌های آن‌ها دقت کرده، و سپس به نتیجه‌گیری پردازد.

در یک برآورد اجمالی چنین به نظر می‌رسد که این دو نوع گزارش چنان به هم تنیده است که تفکیک میان آن‌ها به دشواری انجام می‌پذیرد و راحت‌تر آن است که به جای جست‌وجوی تفاوت‌ها به تشابه‌ها نگرسته و باورمند به نبود مرزبندی مشخص میان روایات کلامی و تاریخی شده و آن‌ها را چه از جهت محتوا و چه از جهت سند، در آن دوره در یک طیف ببینیم. البته واضح است که این نکته در مواردی که شیخ صدوق مطالب خود را از راویان عامی (غیر شیعی) نقل می‌کند، قابل تطبیق نیست، چنان‌که به عنوان نمونه می‌توان تفاوتی ماهوی میان گزارش‌های شیعی و گزارش‌های منقول از ابوبکر محمدبن یحیی صولی (۳۳۰ق) که از ادیبان بوده و به ندیمی خلفایی چون المکتفی بالله (ح ک ۲۸۹-۲۹۵ق)، المقتدر بالله (ح ک ۲۹۵-۳۲۰ق) و الرازی بالله (۳۲۲-۳۲۹ق) مشغول بوده،^۲ مثال آورد.

صولی کتابی با عنوان *کتاب الاوراق فی اخبار الخلفاء و الشعراء* داشته که مشتمل بر گزارش‌های تاریخی مربوط به خلفا و نیز ذکر اشعار آن‌ها و فرزندان و پدرانشان بوده است. البته بخش‌هایی که مربوط به بعد از خلافت المعتز بالله (ح ک ۲۵۲-۲۵۵ق) بوده، در دسترس معاصرانش همچون ابن ندیم (۳۷۵ یا ۳۸۰ یا ۳۸۵ق) نبوده است.^۳

۱. همان، ص ۲۷۲-۲۷۷.

۲. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۲۴۸.

۳. همان.

شیخ صدوق (ره) در موارد فراوانی گزارش‌های تاریخی مربوط به امام موسی بن جعفر و امام رضا علیه السلام را به نقل از صولی در کتاب خود آورده است^۱ که علاوه بر آن که نشان دهنده آشنایی او با کتاب‌های تاریخی مرتبط با موضوع کتاب خود بوده است، می‌توانسته راه‌گشای دیگر دانشمندان شیعی در بهره‌وری از این نوع آثار نیز باشد. اما با مراجعه به کتاب‌های رجالی شیعه در می‌یابیم که کمترین آشنایی با چنین چهره‌هایی وجود نداشته است، چنان‌که به‌عنوان مثال در یکی از موسوعه‌های عظیم رجالی معاصر امامی که می‌توان آن را به نوعی حاوی دیدگاه‌های رجالیون امامی در ده قرن گذشته دانست، درباره این شخصیت تنها با عنوان «مجهول، روی عنه الصدوق فی العیون»^۲ یاد شده است که به نوعی معرفت‌کنال آشنایی امامیه با این شخصیت تاریخ‌نگار و مقدار شناخت از او می‌باشد. از آن‌جا که در دیگر کتاب‌های امامی از گزارش‌های چنین مورخانی کمتر استفاده شده است، می‌توان در بررسی کیفیت تطوّر تاریخ‌نگاری شیعی از جهات مختلف روش‌شناسی، محتوا و اسناد، از این نکته بهره گرفت.

در همین‌جا لازم به یادآوری است که بخش‌های چاپی و خطی کتاب الأوراق صولی - که هم‌اکنون در دسترس است - حوادث تاریخی زمان هارون الرشید (ح ک ۱۷۰-۱۹۳ق) و مأمون (ح ک ۱۹۸-۲۱۸ق) را در بر ندارد،^۳ گرچه از مطالب ذکر شده در کتاب عیون می‌توان به‌گونه‌ای در بازسازی آن اثر کهن بهره گرفت.

از دیگر ویژگی‌های اسنادی عیون، بیان مشخصات زمانی و مکانی سند در موارد فراوان است که در آن‌ها شیخ صدوق، سال شنیدن حدیث و یا مکان آن را در سلسله سند خود می‌آورد.^۴ و جالب آن است که در موارد معدودی سال شنیده شدن روایت هر راوی از راوی

۱. برای آگاهی از تفصیل موارد استفاده شده از کتاب الأوراق صولی در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام ر. ک: محمدکاظم رحمتی، «دو کتاب به روایت شیخ صدوق»، کتاب ماه دین، شماره ۶۶ و ۶۷، ص ۶۱-۶۲. هم چنین مطالب معتناهایی از صولی در کتاب انسان العیون فی سیرة الامین المأمون (السیرة الحلبیه) نوشته علی بن برهان الدین حلبی نقل شده است (السیرة الحلبیه، بیروت، دارالمعرفة، ج ۱، ص ۳۶۴).

۲. سیدابوالقاسم خویی، همان، شماره ۱۲۰۰۱.

۳. رحمتی، همان، ص ۶۱.

۴. به عنوان نمونه: شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸، ۳۲، ۵۹، ۲۹۲-۲۹۳ و ج ۲، ص ۲۳، ۱۳۴ و ۲۴۰.



دیگر را نیز آورده است.^۱

و بالأخره نکته پایانی درباره اسناد این کتاب آن است که گرچه راویان معتبری همچون علی بن بابویه پدر صدوق، علی بن ابراهیم و پدرش ابراهیم بن هاشم، سعد بن عبدالله اشعری، احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن حسن بن ولید، عبدالله بن جعفر حمیری در سرتاسر کتاب، در سلسله اسناد مختلف مشاهده می‌شوند، اما باید گفت که روایاتی که در آنها همه راویان سلسله سند شخصیت‌های عادل امامی مورد اطمینان بوده و به اصطلاح مدرسه حله، حدیث صحیح باشد، بسیار اندک است، به گونه‌ای که شاید به زحمت بتوان تعداد این‌گونه روایات را به عدد انگشتان دست رساند، زیرا علاوه بر آن که افراد مجهول، مهمل و افراد شناخته شده به ضعف‌هایی همچون ارسال و غلو، در سلسله اسناد وجود داشته، برخی روایات نیز دچار ضعف‌هایی همچون ارسال و رفع می‌باشند.

جالب آن است که ناشناخته بودن شخصیت‌های واقع شده در سلسله اسناد کتاب‌های شیخ صدوق به صورت کلی، و کتاب عیون به صورت مشخص، به گونه‌ای واضح در کتاب‌های رجال متأخر از شیخ صدوق تبلور پیدا کرده است، به طوری که در موارد فراوان، هنگام ذکر راویان، به این نکته اشاره می‌کنند که از این شخصیت به‌جز آن که در سند کتاب‌های شیخ صدوق واقع شده، اطلاعی در دست نیست.

و اگر در کنار این نکته به این مطلب نیز توجه شود که برخی روایات شیخ صدوق (ره) عاری از قرآینی همچون ورود در اصول معتبر نزد شیعه می‌باشد که نزد قداما و پیشینیان باعث صحت حدیث می‌شد، آن‌گاه نقد این روایات که از ضعف سند و محتوا هر دو رنج می‌برد، آسان‌تر می‌شود، چنان‌که می‌توانیم به عنوان مثال، روایات زیر به راحتی نقادی کنیم:

حدیث رفع القلم.^۲ تحریف قرآن،^۳ طی الارض امام علیه السلام به صورت غیر متعارف^۴

۱. همان، ج ۲، ص ۲۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۳۶. حدیث چنین است: عن ابی الحسن الرضا علیه السلام: قال: «رفع القلم عن شیعتنا...» در ادامه نیز برای این مطلب توجیهی را بیان می‌کند.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۸۲. در این روایت، امام رضا علیه السلام پس از وفات خود، در قبر آیات ۸۴ و ۸۵ سوره مریم را به صورت غیر متعارف قرائت کرده و مورد قبول راوی واقع می‌شود.

۴. همان، ج ۲، ص ۹۳.

توجیحات غیر متعارف درباره تعداد حروف الفبا و معانی آن‌ها^۱، داستان خروس آسمانی^۲، داستان کشتی گرفتن حضرت علی علیه السلام با ابلیس و زمین زدن او و معرفی ابلیس به عنوان یکی از محبتان امام علی علیه السلام که به علت همین محبت، خود را در نطفه دشمنان امام علیه السلام شریک کرده و آن‌ها را ولد الزنا می‌سازد.^۳

همچنین سبک داستان سرایی در برخی از گزارش‌های این کتاب که به نظر می‌رسد به‌منظور بیان فضیلت ائمه علیهم السلام جعل شده نیز از دیگر موارد نقد این کتاب می‌تواند باشد، از جمله می‌توان به داستانی اشاره کرد که در آغاز آن، شخصی به نام سفیان بن نزار در بیان علت تشیع مأمون از قول وی آورده، و در آن به تطهیر شخصیت‌هایی همچون مخارق که از مغنیان و مطربان مشهور بوده^۴ پرداخته و آن‌ها را از دوست‌داران امام کاظم علیه السلام معرفی کرده است.^۵ هم‌چنین در پاره‌ای از موارد به تناقض با مسلمات تاریخی در این کتاب برخورد می‌کنیم که به عنوان نمونه می‌توان به یکی از روایات حدیث لوح و صحیفه^۶ اشاره کرد که در آن از حضور جابر بن عبدالله انصاری بر بالین امام باقر علیه السلام هنگام وفات آن حضرت، یاد شده است تا این روایت را برای حاضران و از جمله زید بن علی علیه السلام نقل کند تا آن‌ها با امامت امام صادق علیه السلام مخالفت ننمایند.^۷ حال آن که این نکته مسلم است که جابر بن عبدالله انصاری در سال ۷۴ یا

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲۹ و ۱۷۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۷۲: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ان الله عز وجل ديكاً عرفه تحت العرش و رجلاه في تخوم الارض السابعة السفلى، اذا كان في الثلث الاخير من الليل سبح الله تعالى ذكره بصوت يسمعه كل شيء ما خلا الثقلين الجن و الانس فتصبح عند ذلك ديكة الدنيا».

۳. همان، ج ۱، ص ۷۲. عبارت ابلیس در این روایت که به نقل از امام علی علیه السلام نقل شده چنین است: «... و الله يا على اني لاحبك جدا و ما ابغضك أحد الا شركت اباة في امه فصار ولد الزنا...». البته در این‌که چگونه چنین شخصی ولد الزنا می‌شود، از نظر فقهی و حقوقی روشن نیست.

۴. برای اطلاع از گوشه‌ای از احوال این مُعْتَنَى ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۸، ص ۳۴۶-۳۸۵.

۵. همان، ج ۱، ص ۸۸-۹۳.

۶. حدیث لوح، حدیثی مشهور در میان امامیه است که روایات متعدد دارد و حاکی از وجود لوحی نزد فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشد که از سوی خداوند بر او نازل شده و نام‌های تک تک امامان در آن موجود بوده است. برای اطلاع بیشتر از روایات این حدیث، ر.ک: محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۱، باب ۶، ص ۴۳۳ و پس از آن.

۷. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱، ص ۴۰. حدیث ۱. بخش مورد نظر روایت چنین است: «... لما

۷۸ق از دنیا رفته است،^۱ اما وفات امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ق واقع شده است^۲ که به صورت طبیعی جابر نمی توانسته بر بالین احتضار امام باقر علیه السلام حضور داشته باشد. از دیگر موارد تناقض می توان به گزارشی اشاره کرد که در آن، سخن از ناصبی بودن قمی ها در قرن سوم و چهارم به میان می آورد که ضمن آن، اشاره ای نیز به تشیع اهل ری دارد.^۳ در حالی که طبق گزارش های متقن تاریخی از هنگام ورود اشعری ها به قم در نیمه دوم قرن اول، قم همیشه به عنوان مرکزی شیعی شناخته می شد و هیچ گزارشی تاریخی مبنی بر وجود ناصبی ها در آن یافت نشده است.^۴

۲. کمال الدین و تمام النعمه

۱. محتوا

در آغاز چنین به نظر می رسد که نمی توان این کتاب را که احتمالاً صدوق بعد از سال ۳۶۸ق و در پایان سفرهای خود به خراسان نگاشته است^۵ به عنوان نوشته ای در زمینه تاریخ نگاری به شمار آورد، زیرا چنان که شیخ صدوق (ره) خود در مقدمه یاد آور شده، انگیزه اصلی وی دفاع از مسئله غیبت دوازدهمین پیشوای امامیه بوده است، چون در آن زمان به علت طولانی شدن غیبت از یک سو و شبهه های وارده از سوی مخالفان امامیه از سوی دیگر،

→ احتضار ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام عند الوفاة دعا باینه الصادق علیه السلام لیعهد الیه عهداً... ثم دعا بجابر بن عبدالله فقال له: یا جابر حدّثنا بما عایت من الصحيفة... همین روایت در کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۰۵-۳۰۶ نیز آمده است که در آن جا محقق کتاب، نقدی وارد کرده است.

۱. موسوعة طبقات الفقهاء، زیر نظر جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۶۲.

۲. محمد بن نعمان مفید، الارشاد، ص ۵۰۸.

۳. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۲۸۱. در این روایت که شیخ صدوق با یک واسطه از محمد بن عبدالله حکمی، حاکم نوقان نقل می کند، چنین آمده است: «خرج علينا رجلان من الری... و كان أحدهما من أهل الری و الآخر من قم و كان القمی علی المذهب الذی كان قديماً یقم فی النصب و كان الرازی متشیعاً...». و جالب آن است که چند سطر بعد، در نقطه، مقابل، شخص اهل ری را مرجئی معرفی می کند. و جالب تر آن است که محقق کتاب از این حدیث مغشوش چنین استفاده می کند که قمی ها سابقاً ناصبی بوده اند.

۴. برای اطلاع بیشتر ر.ک: محمد بن حسن قمی، تاریخ قم و نیز محمدرضا جباری، مکتب حدیثی قم.

۵. احمد پاکتچی، «ابن بابویه»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۶۵.

عده‌ای از امامیه و حتی دانشمندان آن‌ها نسبت به این مسئله دچار تردید شده بودند. شیخ صدوق (ره) برای برطرف شدن شبهات آن‌ها تصمیم به دفاع حدیثی-کلامی از این مسئله گرفته و انگیزه او با دیدن خوابی که مضمون آن تشویق امام زمان (عج) نسبت به نوشتن کتابی درباره غیبت با اشاره به غیبت پیامبران پیشین بوده، دو چندان می‌شود.^۱

اما با مطالعه کتاب به این نتیجه می‌رسیم که علاوه بر آن که می‌توان به جهت انگیزه و نیز سبک و روش مباحث آن، این نوشته را در ردیف کتاب‌های کلامی - حدیثی طبقه‌بندی کرد، هم‌چنین می‌توان با توجه به فراوانی مطالب تاریخی در آن، جای گرفتن آن در ردیف نوشته‌های تاریخی را وجیه دانست، زیرا درباره مقاطع مختلف تاریخ همچون تاریخ پیامبران، تاریخ جاهلیت، تاریخ پیامبر اسلام ﷺ و تاریخ تشیع، مطالب فراوانی وجود دارد.

درباره تاریخ پیامبران می‌توان مطالب مختلفی را در مورد پیامبران پیشین به‌ویژه ادریس، نوح، صالح، ابراهیم، یوسف، موسی، عیسی^۲ و خضر علیهم‌السلام^۳ در آن یافت، هم‌چنان که می‌توان مطالب جالب توجهی را درباره ذوالقرنین که میان دانشمندان برسر پادشاهی یا نبوت او اختلاف است، در آن پیدا کرد که البته شیخ صدوق با روایاتی که می‌آورد، او را بنده‌ای نیکوکار دانسته که در جایگاه نبوت قرار نداشته است.^۴

درباره تاریخ جاهلیت، تأکید شیخ صدوق (ره) بیشتر بر ذکر بشارت‌ها و داستان‌هایی است که از شخصیت‌های تاریخی این عصر در باره مزده بر ظهور پیامبر خدا ﷺ نقل شده است که در این راستا می‌توان به ذکر داستان‌هایی از شخصیت‌هایی همچون قُتس بن ساعده ایادی از حکیمان عرب در دوره جاهلیت،^۵ تُتَع پادشاه یمن،^۶ سیف بن ذی یزن از پادشاهان یمن که موفق به فتح حبشه شد^۷ بحیرای راهب که قبل از بعثت پیامبر ﷺ با او دیدار کرد و به

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲، ۳ و ۶۵.

۲. همان، ص ۱۲۷-۱۶۱، باب اول - باب هشتم.

۳. همان، ص ۳۸۵.

۴. همان، ص ۳۹۳-۴۰۶.

۵. همان، ص ۱۶۶-۱۶۹.

۶. همان، ص ۱۶۹-۱۷۱.

۷. همان، ص ۱۷۶-۱۸۱.

همراهانش بشارت نبوت آن حضرت ﷺ را داد،^۱ ابوالموهیب راهب که او نیز داستانی شبیه بحیرا دارد،^۲ سطیح کاهن عرب که بنا به گزارشی که شیخ صدوق (ره) نقل می‌کند، فرستادگان کسری پادشاه ایران که پس از آن که در شب ولادت پیامبر ﷺ، چهارده کنگره ایوان مداین فرو افتاد و دریاچه ساوه خشکید و آتشکده فارس خاموش شد و پادشاه خواب هولناکی را دید، با واسطه نعمان بن منذر به سراغ او رفته و او پیش بینی سقوط ساسانیان را کرد،^۳ یوسف یهودی که در زمان عبدالمطلب و پس از تولد پیامبر ﷺ، پیش گویی نبوت او را نمود،^۴ اشاره کرد. درباره تاریخ پیامبر اسلام ﷺ می‌توان مطالبی همچون داستان مفضل سلمان و کیفیت ارتباط او با پیامبر،^۵ داستان‌هایی از عبدالمطلب و ابوطالب و ارتباط آن‌ها را با پیامبر^۶ یاد آور شد. مفضل‌ترین بخش تاریخی این کتاب مربوط به تاریخ تشیع است که در این زمینه می‌توان به آگاهی‌هایی در مورد فرقه‌های مختلف شیعه همچون کیسانیه و شخصیت محمد حنفیه،^۷ ناووسیه که معتقد به غیبت امام صادق ﷺ شده بودند،^۸ واقفیه، یعنی معتقدان به غیبت امام موسی کاظم ﷺ^۹ و نو واقفیه که معتقد به غیبت امام حسن عسکری ﷺ بودند،^{۱۰} دست یافت. از آن جا که شیخ صدوق (ره) در صدد رد ادعای آن‌ها و اثبات انحصار غیبت به امام دوازدهم بوده، سعی کرده است تا با روایات مختلف تاریخی به اثبات وفات شخصیت‌هایی که در باره آن‌ها ادعای غیبت و زنده بودن شده پردازد، هم‌چنان که در این راه نیم نگاهی نیز به دلایل کلامی داشته است. شاید بتوان گفت: بیشترین بهره‌ای که می‌توان از این کتاب در موضوع تاریخ تشیع بُرد،

۱. همان، ص ۱۸۲-۱۹۰.
۲. همان، ص ۱۹۰-۱۹۱.
۳. همان، ص ۱۹۱-۱۹۶.
۴. همان، ص ۱۹۷-۱۹۸.
۵. همان، ص ۱۶۱-۱۶۶.
۶. همان، ص ۱۷۱-۱۷۶.
۷. همان، ص ۳۲-۳۷.
۸. همان، ص ۳۷.
۹. همان، ص ۳۷-۴۰.
۱۰. همان، ص ۴۰-۴۵.

آگاهی از اختلافات درون گروهی تشیع، به‌ویژه درگیری‌های کلامی شیعه امامیه با گروه‌هایی همچون زیدیه و پیروان جعفر بن علی علیه السلام، برادر امام حسن عسکری علیه السلام - در میان امامیه به جعفر کذاب معروف شده - است.

اهمیت این نکته هنگامی بیشتر آشکار می‌شود که دریابیم شیخ صدوق (ره) در مقام پاسخ‌گویی به شبهه‌های این گروه‌ها در مورد غیبت دوازدهمین امام، از نوشته‌های دانشمندان بزرگ امامیه بهره می‌گیرد که برخی از آن‌ها هم‌اکنون در دسترس نیست که با استفاده از کتاب کمال‌الدین می‌توان به بازسازی آن‌ها اقدام کرد. از جمله می‌توان به بهره‌گیری فراوان شیخ صدوق (ره) از نوشته‌های متکلم بزرگ امامی در دوره غیبت صغرا، ابوجعفر محمدبن عبدالرحمن معروف به ابن قبه رازی (م قبل از ۳۱۹ق) نام برد که قبلاً معتزلی بوده و سپس به امامیه گرویده، و بیشترین دفاع‌های کلامی روش‌مند را از اندیشه‌های امامیه، به‌ویژه در مورد امامت، نص، مهدویت و غیبت نموده است.^۱

از مهم‌ترین نوشته‌های او کتاب *النقض علی ابی الحسن علی بن احمد بشار فی الغیبه* است که در رد دیدگاه ابن‌بشار که از طرفداران امامت جعفر کذاب بوده، نگاشته شده است. ابن‌بشار در این رساله، نادیده شدن فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را به عنوان شاهی برای نقض دیدگاه امامیه در مورد امامت او به شمار آورده و حضور جعفر را در صحنه در آن زمان، بهترین مؤید برای اثبات امامت او به حساب آورده است.^۲

از مقدمه طولانی کتاب *کمال‌الدین*^۳ چنین به‌دست می‌آید که بیشترین درگیری‌های کلامی - تاریخی امامیه در مورد مسئله غیبت، با زیدیه بوده است که در این نبرد عمدتاً متکلمان بزرگ زیدی نقش مهاجم را به عهده گرفته و با طرح شبهه‌های تاریخی همچون نوظهور بودن اعتقاد به غیبت در میان امامیه - که به باور آن‌ها پس از غیبت دوازدهمین

۱. برای اطلاع بیشتر از احوال و آثار این شخصیت عظیم ر.ک: سیدحسین مدرس طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۶۲ و ناصر گذشته، «ابن قبه»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۴، ص ۴۴۶.
 ۲. شیخ صدوق (ره) از ص ۵۱-۵۳ کتاب *کمال‌الدین* به ذکر شبیهات ابن‌بشار و جواب‌های ابن‌قبه می‌پردازد. این نوشته ابن‌قبه با توضیحاتی در بخش ضمایم کتاب مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۹۸-۲۰۰ آورده شده است.
 ۳. این مقدمه مفصل، ۱۲۶ صفحه از کتاب ۶۸۱ صفحه‌ای *کمال‌الدین* را به خود اختصاص می‌دهد.

پیشوای آن‌ها پدید آمده بود - نه تنها مسئله غیبت، بلکه مسئله دوازده امامی بودن آن‌ها را به چالش می‌کشیدند^۱ و با طرح شبهه‌های تاریخی همچون ناشناخته بودن امامت امامان دوازده گانه نزد اصحاب بزرگی همچون زراره، و وجود اختلافات شیعیان پس از وفات هر امام، سعی در ردّ احادیث لوح و صحیفه داشتند که در آن‌ها نام تک‌تک امامان دوازده‌گانه از قول خداوند یا پیامبر ﷺ ذکر شده بود.^۲

شاید بتوان گفت که بیشترین این هجوم‌ها از سوی شخصیتی زیدی با نام عیسی بن محمد بن احمد، معروف به ابوزید علوی (م ۳۲۶ق)^۳ انجام می‌گرفت که در این راستا کتابی با عنوان *الاشهاد نگاشته* و شبهه‌های یاد شده فوق را مطرح کرده است. در ردّ آن، ابن قبه کتاب *نقض الاشهاد* را نگاشت و به صورت روش‌مند و با استدلال‌های کلامی - تاریخی به ردّ شبهات او پرداخت.^۴

اسماعیل بن علی، معروف به ابوسهل نوبختی (۳۱۱ق) از دیگر متکلمان بزرگ امامی بود^۵ که در دوره غیبت صغرا سهم عظیمی در دفاع از اندیشه‌های کلامی امامی، به‌ویژه در مباحث مربوط به امامت و به‌خصوص اندیشه غیبت بر عهده گرفت.^۶ در این راستا کتاب *التنبیه فی الامامه* او زبان زد بوده است که در آن علاوه بر ترسیم نظام‌مند کلام امامیه در باب امامت بر مبنای نص و اثبات غیبت بر آن اساس، به ذکر اطلاعات مهمی درباره وکلای امام زمان (عج)

۱. صفحات ۶۳-۸۳ و ۹۶-۱۲۶ کتاب کمال الدین به بیان شبهات زیدیه و رد آن‌ها توسط دانشمندان امامی، به‌ویژه ابن قبه اختصاص دارد.

۲. در دوره معاصر نیز برخی خاورشناسان همانند اتان کلبرگ پیدایش اعتقاد به دوازده امام را در دوره غیبت صغرا می‌دانند. برای اطلاع بیشتر ر.ک: اتان کلبرگ، «از امامیه تا اثناعشریه»، ترجمه محسن الویری، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام*، شماره ۲، ص ۲۰۱-۲۲۱. و برای نقد آن ر.ک: محسن الویری، «نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثناعشری» همان، ص ۵۱-۸۶.

۳. برای اطلاع از شخصیت او ر.ک: محمدکاظم رحمتی، «نکاتی درباره اهمیت آثار شیخ صدوق»، علوم حدیث، شماره ۳۰، ص ۲۲۷.

۴. شیخ صدوق (ره) این رساله را همراه با شبهات ابوزید علوی در صفحات ۹۶-۱۲۶ کتاب خود آورده است و سیدحسین مدرسی، صفحات ۳۰۱-۲۳۴ کتاب مکتب در فرآیند تکامل را به این کتاب همراه با توضیحات و باورقی‌های سودمند اختصاص داده است.

۵. برای اطلاع از احوال او ر.ک: حسن انصاری، «ابو سهل نوبختی»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۵، ص ۵۷۹-۵۸۳.

۶. همان، ص ۵۸۰-۵۸۱.

در دوره غیبت صغرا و به ویژه نایب دوم محمد بن عثمان عمری (۳۰۴ق) پرداخته است.^۱ شیخ صدوق (ره) بخش پایانی مقدمه کتاب خود را با عنوان «اجوبه ابی سهل النوبختی عن شبهات المخالفین» در کتاب خود آورده است^۲ که تنها منبع اطلاعاتی ما از این کتاب می باشد.^۳ بخش مهم دیگر اطلاعاتی که کتاب کمال الدین در مورد تاریخ تشیع، به ویژه تاریخ امامت در اختیار ما می گذارد، آگاهی هایی درباره دوازدهمین امام علیه السلام است که پس از آن که از باب ۲۱-۴۱؛ یعنی بیست باب به اثبات مهدویت و غیبت با استفاده، از نصوص مختلف از خداوند گرفته تا سیزده معصوم قبل از حضرت حجت (عج) پرداخته، در باب های ۴۱-۴۳ کتاب خود با آوردن روایات مختلف به بیان اطلاعاتی در باره مادر امام، کیفیت تولد امام، معرفی کسانی که در زمانی امامت امام حسن عسکری علیه السلام فرزند او را دیده و به آن حضرت، شاد باش گفته اند و نیز کسانی که در طول دوره غیبت با آن امام غایب دیدار کرده و با او تکلم نموده اند، می پردازد.^۴

چهل و پنجمین باب این کتاب که به توقعات و دست نوشته های امام دوازدهم (عج) در طول غیبت صغرا اختصاص دارد، از مهم ترین و مفصل ترین بخش های آن است که بیشترین اطلاعات را درباره چگونگی ارتباط امام در دوره غیبت و کیفیت اداره جامعه امامی از سوی امام علیه السلام در این دوره و نیز چگونگی مباحث دارای اهمیت برای جامعه امامی در عصر غیبت صغرا در اختیار محققان قرار می دهد.^۵

در این جا این نکته را متذکر می شویم که در این کتاب، مطالبی شبه تاریخی نیز آورده شده است که گرچه نمی توان آن ها را در کتاب های تاریخی یافته و با روش های تاریخی به نقد و تحلیل آن ها پرداخت، اما ورود آن ها در چنین کتابی می تواند آگاهی های ما را از کیفیت

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: محمد کاظم رحمتی، «چند نکته درباره کتاب کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق»، کتاب ماه دین، شماره ۸۴-۸۳، ص ۵۵-۵۶.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۸۸-۹۶.

۳. این بخش، همراه با توضیحاتی، صفحات ۲۳۵-۲۴۰ کتاب مکتب در فرآیند تکامل را به خود اختصاص داده است.

۴. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۱۷-۴۳۴.

۵. همان، ص ۴۸۲-۵۲۳.

بهره‌گیری شیخ صدوق(ره) از این مطالب در راستای دفاع از عقاید کلامی خود افزون کند. از جمله این مطالب می‌توان به دو بخش «ذکرالمعمّرين» و «قصة بلوهر و یوداسف [بوداسف]» اشاره کرد. در بخش اول، شیخ صدوق(ره) برای رفع استبعاد طول عمر امام زمان(عج) شخصیت‌های تاریخی یا اسطوره‌ای همچون حبابة الوالیة، معمر مغربی، عبید بن شریه جرهمی، شداد بن عاد بن ارم را مثال می‌آورد که گاه تا چندین قرن در این دنیا می‌زیسته‌اند.^۱

به نظر می‌رسد بیشترین استفاده شیخ صدوق(ره) در این بخش، از کتاب المعمرین و الوصایا نگاشته ابوحاتم سهل بن عثمان سجستانی (۲۵۰ق) بوده^۲ که با توجه به عامی (غیر شیعی) بودن نویسنده، شیخ صدوق(ره) به‌خوبی می‌توانسته با استناد به مطالب این کتاب، علیه مخالفان غیر شیعی خود اقامه حجت کند.

قصه بلوهر و بوداسف داستان زندگی و وارستگی بودا، بنیان‌گذار آیین بودایی است که برای اولین بار با ذکر سندی امامی که البته به امام منتهی نمی‌شود،^۳ در منابع امامی دیده می‌شود که پس از آن به دیگر منابع امامیه در قرون متأخر همچون بحارالأنوار^۴ و عین‌الحیة^۵ مجلسی راه می‌یابد.

در این نقل که به احتمال زیاد برگرفته شده از روایت مانویان می‌باشد، برخلاف نقل منابع اصلی بودایی، مرشدی به نام «بلوهر» به داستان اضافه شده که نقش راهنمایی و هدایت بودا را در رسیدن به رستگاری برعهده می‌گیرد که این می‌تواند به علت وجود عنصر امام‌تعلیم دهنده، مورد توجه امامیه قرار گیرد، همچنان که به همین دلیل، این داستان مورد عنایت اسماعیلیه واقع شده و در متون آن‌ها همچون اخوان‌الرضا آورده شده است.^۶

۱. همان، ص ۵۳۶-۵۷۷.

۲. رحمتی، همان، ص ۵۶.

۳. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۵۷۷-۶۳۸. سند آن چنین است: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ السَّكْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَّا قَالَ: فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ مَلَكًا مِنْ مَلُوكِ الْهِنْدِ...

۴. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۳۸۳ و پس از آن.

۵. همو، عین‌الحیة، ص ۲۷۱ و پس از آن.

۶. برای اطلاع بیشتر از این داستان و نقل‌های مختلف آن ر.ک: فتح‌الله مجتبابی، «بلوهر و بوداسف»، دایرة

به نظر می‌رسد علت ذکر این داستان مفصل در این کتاب با توجه به آن‌که پس از باب معمرین قرار گرفته و نیز با عنایت به عبارت‌های شیخ صدوق پس از این داستان، استفاده از عمر طولانی بودا به منظور رفع استبعاد از عمر طولانی امام دوازدهم بوده است.

نکته جالب توجه آن که شیخ صدوق بلافاصله پس از بیان این داستان، به گونه‌ای عدم اعتماد خود به چنین داستانی را ابراز داشته و آوردن آن را در این کتاب، شبیه طعمه‌ای می‌داند که مخالفان و موافقان را به سمت این کتاب کشانده و آن‌ها را حریص بر مطالعه سایر مطالب کتاب می‌سازد.^۱

«نوادر الکتاب» عنوان پنجاه و هشتمین و آخرین باب این کتاب است که به مسأله فترت و مطالب دیگر پرداخته است. مسأله «فترت» از مهم‌ترین شبهه‌های تاریخی - قرآنی و کلامی است که شیخ صدوق (ره) به درستی متوجه آن شده و به تفصیل و با استفاده از روایات و استدلال‌های کلامی و نیز آوردن شواهد تاریخی به دفع آن پرداخته است.

فترت به آرامش بعد از تندی، نرم‌خویی بعد از شدت و ضعف پس از پرنیروی معنی شده است.^۲ در اصطلاح قرآنی، این واژه در مورد فاصله زمانی میان بعثت پیامبر اسلام ﷺ و پیامبر پیشین به کار رفته که ظاهر آن چنین است که در این مقطع زمانی پیامبری وجود نداشت. این اصطلاح از آیه قرآنی برگرفته شده که می‌فرماید:

يا أهل الكتاب قد جاءكم رسولنا يبين لكم على فترة من الرسل...؛ ای اهل

کتاب فرستاده ما پس از [دوران] فترت پیامبران به سوی شما آمد.

می‌دانیم که از اساسی‌ترین بنیان‌های مهدویت و غیبت امام دوازدهم نزد امامیه، دو

→ المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۵۳۱-۵۳۶.

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۶۳۸-۶۳۹. عبارت او چنین است: «لیس هذا الحدیث و ما شاکله من اخبار المعمرین و غیر هم ممّا اعتمده فی امر الغیبة و وقوعها لأن الغیبة انما صحت لی بما صسخ عن النبی ﷺ و الائمة من ذالک بالاخبار و ... و لا یرادی هذا الحدیث و ما یشاکله فی هذا الکتاب معنی آخر و هو أن جمیع أهل الوفاق و الخلاف یمیلون إلى مثله من الأحادیث فاذا ظفروا به من هذا الکتاب حرصوا على الوقوف على سائر ما فيه».

۲. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۸۴. عبارت او چنین است: «الفتر سکون بعد حدّة ولین بعد شدّة وضعف بعد قوّة».

۳. مانده (۵) آیه ۱۹.



مسئله امامت ائمه دوازده گانه و لزوم وجود حجت در زمین در همه زمانها است،^۱ زیرا وقتی حضرت حجت(عج) به عنوان دوازدهمین امام معرفی شد، از حصر ائمه در تعداد مشخص در می یابیم که بعد از او امامی نخواهد بود و از مسئله لزوم حجت این نتیجه به دست خواهد آمد که او باید در زمین باقی بماند تا بتواند زمین را از عدل و داد پُر کند. بنابراین، مسئله وفات او قبل از رسیدن به این هدف، منتفی است و چاره ای جز اعتقاد به مهدویت و غیبت او نداریم. البته این استدلال، نوعی استدلال شبه عقلی برای مسئله است و گرنه بیشترین تأکید امامیه در باره اثبات مهدویت و غیبت، بر احادیث و روایات فراوان وارد شده در این زمینه است.

اعتقاد به فترت، یعنی خالی ماندن زمین از حجت در یک مقطع زمانی، به دومین بنیان مسئله غیبت حمله ور شده و آن را از کار می اندازد، بدون آن که ضربه ای متوجه اصل مهدویت یا امامت امامان دوازده گانه بنماید، زیرا ممکن است چنین گفته شود که عدد امامان دوازده است و دوازدهمین آنها مهدی است که زمین را از عدل و داد پُر می کند، اما او هنوز به دنیا نیامده است و فاصله زمانی میان وفات امام حسن عسکری علیه السلام و مهدی دچار فترت و انقطاع امامت است. البته معنای آن این خواهد بود که لزومی ندارد که مهدی فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام باشد، چنان که لزومی به اعتقاد به تولد مهدی و غیبت او احساس نمی شود.

شیخ صدوق(ره) در مقام پاسخ به این شبهه از استدلال های درون گروهی بهره می گیرد که شاید مفهوم آن چنین باشد که شبهه فترت از سوی گروهی از شیعیان القا شده باشد. او در آغاز روایات فراوانی را متذکر می شود که در لابه لای کتاب های فرقه های مختلف شیعی موجود بوده و مسئله عدم امکان خالی بودن زمین از حجت و امام را یاد آور می شود، و سپس با ذکر روایاتی به شواهد تاریخی همچون موضع گیری امام صادق علیه السلام پس از وفات اسماعیل فرزندش که گروهی او را امام می دانستند اشاره می کند که در آن، امام علیه السلام به عدم انقطاع امامت توجه داده و از امامت موسی علیه السلام که در آن هنگام کودکی بیش نبوده، خبر می دهد.^۲

۱. برای آگاهی از این روایات ر.ک: کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۴۰ و ۲۵۱-۲۵۴ و شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۱۱-۲۴۱.
 ۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۵۷.

سپس صدوق به بیان تفاوت میان انقطاع نبوت و انقطاع امامت پرداخته و اولی را ممکن دانسته و دومی را غیر ممکن به شمار آورده و متذکر می‌شود که در فاصله زمانی میان پیامبران حتماً اوصیای فراوانی وجود داشته‌اند که حافظ شریعت پیامبر خود و مبین آن بوده‌اند.^۱ مؤید این سخن، روایات فراوانی است که قبلاً آن‌ها را تحت بابی با عنوان «اتصال الوصیة من لدن آدم عليه السلام و أن الأرض لا تخلو من حجة الله عزوجل علی خلقه إلى يوم القيامة»^۲ آورده است.

نکته جالب توجه آن است که شیخ صدوق روایات فراوانی را که حاکی از وجود فترت میان حضرت عیسی عليه السلام و حضرت محمد صلى الله عليه وآله بوده، می‌پذیرد که در آن‌ها تصریح به این نکته شده که در این فاصله زمانی هیچ پیامبر و وصی وجود نداشته است، اما تمسک به ظاهر آن‌ها را صحیح ندانسته و واژه نبی و وصی را به معنای نبی و وصی مشهور و شناخته شده منصرف می‌داند و معتقد است که نه تنها در این دوره، اوصیای مستور و غیر مشهور وجود داشته‌اند، بلکه حتی پیامبران غیر مشهوری نیز در این دوره به نبوت رسیده بودند که به عنوان مثال از خالد بن سنان بن بعیث یاد می‌کند که در حدیثی شیعی، پیامبر صلى الله عليه وآله از او با عنوان پیامبری یاد می‌کند که قومش او را ضایع کردند.^۳

وی در ادامه با آوردن روایاتی که منسوب به ائمه عليهم السلام است، از شخصیت‌هایی همچون «آبی» و «بالط» به عنوان آخرین اوصیای مستور حضرت عیسی عليه السلام یاد می‌کند، و ملاقاتی را که میان بالط و سلمان فارسی رخ داده نیز یاد آور می‌شود که در آن «بالط» به سلمان فارسی بشارت می‌دهد که پیامبری را که در جست وجوی او هستی در مکه ظاهر شده است.^۴ و از همین جاست که به نتیجه دیگری دربارهٔ واژه فترت رسیده و آن را نه به معنای انقطاع نبوت و وصایت، بلکه به «بازایستادن از اظهار امر و نهی» معنا می‌کند^۵ که همان مصداق نبوت و وصایت مشهور را تداعی می‌کند. وی برای این ادعای خود نیز شواهدی را اقامه می‌نماید.

۱. همان، ص ۶۵۷-۶۵۹.

۲. همان، ص ۲۱۱-۲۴۱. این باب شامل ۶۵ حدیث است.

۳. همان، ص ۶۵۹-۶۶۰. عبارت چنین است: «... نبی ضیعه قومه خالد بن سنان العیسی».

۴. همان، ص ۶۶۴-۶۶۵.

۵. همو، ص ۶۶۶ عبارت چنین است: «فالفتره انما هی الکف عن اظهار الامر و النهی».

در همین جا مناسب است یاد آور شویم که شیخ صدوق (ره) در جای دیگر با ذکر سندی شیعی (که انتهای آن چنین است: «عن محمد بن اسماعیل القرشی عَمَّن حَدَّثَهُ عَنْ اسماعیل بن ابی رافع عن ابیه ابی رافع قال، قال رسول الله ﷺ: ان جبرئیل نزل عَلَی بکتاب فیه خبر الملوک») به نقل از جبرئیل علیه السلام که طبیعتاً باید نقل او برگرفته از کلام الهی باشد، به مقایسه تطبیقی اوصیای حضرت عیسی علیه السلام با پادشاهان ساسانی در دوره فترت می پردازد که چنان اشتباهات واضح تاریخی دارد که به خوبی، نادانی جاعل این روایت را (که احتمالاً محمد بن اسماعیل القرشی^۱ می باشد) به مطالب تاریخی هویدا می سازد.

بخش هایی از این روایت شبه قدسی مشتمل بر مطالب تاریخی چنین است:

حکومت اشک بن اشکان (اشج بن اشجان) ۲۶۶ سال به طول انجامید. در پنجاه و یکمین سال حکومت او عیسی بن مریم به نبوت مبعوث شد ... پس از وی وصی او شمعون بن حنون الصفا به خلافت رسید که در همین زمان، یحیی بن زکریا نیز به نبوت مبعوث شد.

هنگام وفات شمعون، اردشیر بابکان پادشاه بود که در هشتمین سال پادشاهی او یهودیان یحیی بن زکریا را کشتند. و خداوند وصایت را در فرزندان شمعون قرار داد. وصایت یعقوب بن شمعون، هم زمان با پادشاهی شاپور بن اردشیر بود که سی سال حکومت کرد. در همین هنگام بختنصر به حکومت رسید و ۱۸۷ سال حکومت کرد و در دوران حکومت خود هفتاد هزار یهودی را در مقابل خون یحیی بن زکریا کُشت و بیت المقدس را ویران کرده و یهودیان را آواره کرد.

در سی و هفتمین سال حکومت او، عزیر به پیامبری رسید که به دستور خداوند صد سال از دنیا رفت و پس از آن برخاسته و همراه صد هزار نفر به جنگ بختنصر رفتند و همگی کشته شدند.

پس از عزیر، دانیال به پیامبری رسید که مهر قیه بن بختنصر قصد کشتن او را داشت، اما از هر وسیله ای استفاده کرد، نتوانست او را بکشد. «مکیخا بن دانیال» وصی او بود که در زمان حکومت هرمز که ۲۳ سال و سه ماه و چهار روز حکومت کرد! به

۱. در مورد این شخصیت، چیزی در کتاب های رجالی نیافتم.

وصایت رسید. پس از هرمز بهرام ۲۶ سال و پس از او بهرام بن بهرام هفت سال حکومت کردند که در همین هنگام نبوت قطع شده و فترت نبوت پدید آمد و کار به دست اوصیا افتاد که اولین آن‌ها انشوبن مکیخا بود. فترت میان عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۴۸۰ سال بود که اولیای خداوند در این زمان فرزندان انشوبن مکیخا بودند. در همین زمان شاپور بن هرمز هفتاد و دو سال حکومت کرد و پس از او برادرش اردشیر مدت دو سال حکومت کرد که ماجرای اصحاب کهف و رقیم در زمان او اتفاق افتاد که وصی در این زمان دسیخ ابن انشو بود.

... آخرین وصی قبل از نبوت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بحیرای راهب بود که در زمان هرمز بن کسری (که ۳۸ سال حکومت کرد) به وصایت رسید و وصایت او در زمان کسری بن هرمز نیز ادامه داشت. و در این زمان که مردم در اوج بی‌دینی و تشمت و حیرت و ظلمت به سر می‌بردند، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نبوت مبعوث شد.^۱

۲. اسناد و منابع

از مطالب این کتاب چنین بر می‌آید که شیخ صدوق (ره) کاملاً با منابع تاریخی و سیره‌های اهل سنت آشنا بوده است، چنان‌که پس از ذکر روایاتی با سلسله اسناد شیعی در بخش معمرین، در پایان، این نکته را یادآور می‌شود که این مطالب و شبیه آن در کتاب‌های تاریخی اهل سنت همچون نوشته‌های محمد بن سائب کلبی، محمد بن اسحاق بن بشار [یسار]، عوانة بن حکم و هیثم بن عدی نیز موجود است.^۲

هم‌چنین به مواردی برخورد می‌کنیم که خود با سلسله سند به نقل از چنین مورخانی پرداخته است که می‌توانیم نقل‌های او را از محمد بن اسحاق از طریق یونس بن بکیر^۳ و نیز

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۲۴-۲۲۸. در آغاز، قصد بر این بود که اشکالات تاریخی این متن را که با جسارت تمام از سوی راوی جاعلی نادان به پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پس از او به جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام نیست داده شده روشن سازم، اما با یک مطالعه اجمالی دریافتم که این اغلاط که در حوزه‌های مختلف تاریخ ایران قبل از اسلام، تاریخ یهود، تاریخ پیامبران و تاریخ جاهلیت است، به ده‌ها مورد می‌رسد. از این رو، صرف نظر کرده و قضاوت را به عهده مورخان گذاشتم.

۲. همان، ص ۵۷۶.

۳. همان، ص ۱۷۲، ۱۹۹، ۲۰۰، ۳۹۳.

محمد بن سائب کلبی،^۱ شاهد بیاوریم.

شاید بتوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این کتاب را نقل فراوان از کتاب‌های آن دسته از اخباریان و مورخان شیعی دانست که به دلایلی همچون گرایش به سبک تاریخی و اجتناب از سبک فراتاریخی که بیشتر به جنبه‌های فرابشری امامان توجه دارد، مورد کم توجهی جامعه امامی قرار گرفته بودند. از جمله می‌توان از نقل‌های صدوق از عبدالعزیز بن یحیی جلودی که از بزرگ‌ترین مورخان شیعی بوده،^۲ یاد کرد.^۳ همچنین نقل فراوان از ابان بن عثمان احمر بجلی (حدود ۱۱۷۰ق) احتمالاً برگرفته از کتاب *المبتدأ والمبعث والمغازی والوفاة والسقیفة والردة* او^۴ بوده، از این‌گونه موارد است.^۵

ابان بن تغلب (۱۴۱ق) از اصحاب امام صادق علیه السلام نیز از دیگر مورخان شیعی بوده^۶ که مورد توجه صدوق واقع شده است.^۷

استفاده فراوان از شخصیت‌ها و کتاب‌های جنجالی همچون کتاب سلیم بن قیس هلالی^۸ از دیگر نکته‌های جالب توجه در این کتاب است.^۹ از نکته‌های دیگر که شاید نتوان در کتاب دیگری آن را مشاهده کرد، آن است که صدوق در مواردی مطالب خود را از غیر طریق ابان ابن ابی عیاش که به عنوان راوی انحصاری سلیم معرفی شده،^{۱۰} از او نقل می‌کند که از آن جمله می‌توان نقل به واسطه ابان بن تغلب را از سلیم

۱. همان، ص ۱۷۶ و ۱۸۲.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره او و آثارش ر.ک: نجاشی، همان، ص ۲۴۰-۲۴۴.

۳. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ص ۱۵۹، ۳۹۴ و ۵۲۵.

۴. محمدکاظم رحمتی، نکاتی درباره اهمیت آثار شیخ صدوق (ره)، «علوم حدیث»، شماره ۳۰، ص ۲۳۳.

۵. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ص ۱۴۷، ۱۷۹، ۱۸۹، ۱۹۶، ۲۱۹، ۲۲۹، ۲۲۷ و ۲۳۳.

۶. نجاشی، همان، ص ۱۰-۱۳.

۷. شیخ صدوق، همان، ص ۱۹۸ و ۲۶۲.

۸. برای اطلاع بیشتر از این کتاب ر.ک: سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس هلالی، تحقیق محمدباقر انصاری زنجانی، مقدمه محقق، و سیدحسین مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۹. شیخ صدوق، همان، ص ۲۴۰، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۸۵ و ۴۱۳.

۱۰. برای اطلاع بیشتر از این شخصیت و کیفیت روایات او از سلیم ر.ک: عبدالمهدی جلالی، «راوی کتاب سلیم بن قیس برتر از او»، *علوم حدیث*، شماره ۳۴، ص ۱۲۹-۱۵۶.

یاد آور شد^۱ که البته احتمال سهو و خلط ابان بن تغلب با ابان بن ابی عیاش وجود دارد، زیرا به صورت طبیعی ابان بن تغلب که در سال ۱۴۱ق وفات یافته نمی توانسته به صورت مستقیم از سلیم که گفته شده در سال ۷۶ق از دنیا رفته نقل کند.^۲ هم چنین صدوق (ره) در روایتی دیگر، شخصی به نام ابراهیم بن عمریمانی را به عنوان واسطه میان ابان بن ابی عیاش و سلیم معرفی می کند^۳ که این نیز در جای دیگری دیده نشده است. و با توجه به آن که ابراهیم بن عمریمانی خود از راویان کتاب سلیم به واسطه ابان بن ابی عیاش بوده، در می یابیم که در این جا سند به صورت وارونه نقل شده است و صحیح آن، واسطه واقع شدن ابان میان ابراهیم و سلیم است.^۴

از گسترده ترین موارد استفاده صدوق از روایات اهل سنت، در بخش روایات اثنا عشر است که در آن با سلسله سند شیعی از راویان بزرگ اهل سنت هم چون عبدالله بن مسعود، جابر بن سمره، سعید بن مسیب، عبدالرحمن بن سمره، سعید بن جبیر، عبدالله بن عباس و جابر بن عبدالله انصاری، روایات پیامبر اسلام را که در آن به دوازده خلیفه، امیر یا امام بعد از خود اشاره شده، نقل می کند.^۵

از دیگر موارد نقل از اهل سنت، گزارش ها و داستان های مربوط به معمرین می باشد که در بخش های قبلی به آن اشاره شد، و این نکته را نیز متذکر شدیم که صدوق خود اطمینان کاملی به این گونه گزارش ها نداشته و تنها به عنوان گزارش های جذاب برای رفع استبعاد طول

۱. شیخ صدوق، همان، ص ۲۶۲.

۲. برای آگاهی از زندگانی خود نوشت سلیم ر.ک: سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص ۶۹-۷۳ (مقدمه محقق).

۳. شیخ صدوق، همان، ص ۲۶۲.

۴. برای آگاهی بیشتر ر.ک: سلیم بن قیس هلالی، همان، ص ۱۲۴، ۲۹۶ و ۳۲۴ (مقدمه محقق کتاب). در صفحه ۲۹۶ به مواردی در کتاب های رجال و روایی متقدمان شیعه اشاره شده که روایت مستقیم ابراهیم بن عمر را از سلیم نقل کرده اند که از آن جمله می توان به فهرست شیخ طوسی (ص ۸۱)، رجال النجاشی (ص ۶)، اصول الکافی (ج ۱، ص ۱۹۱) و روضة الکافی (ص ۵۴۱، حدیث ۲۱) و بصائر الدرجات (ص ۸۳) اشاره کرد. محقق کتاب بر این عقیده است که با توجه به فاصله زمانی میان ابراهیم و سلیم، این نقل مستقیم احتمالاً به علت نقل مستقیم ابراهیم از کتاب سلیم بوده که ممکن است آن را در دست ابان بن ابی عیاش دیده باشد.

۵. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۵۶-۲۵۹ و ۲۶۱-۲۷۱ و ۲۷۲-۲۸۲.

عمر امام زمان (عج) از آن‌ها بهره گرفته است،^۱ هم‌چنان‌که در مواردی با آوردن عبارت‌هایی همچون «العهدة علی من حکاها» تردید خود را در مورد برخی روایات بیان می‌کند.^۲ روایات صدوق با سلسله اسناد شیعی بیشترین بخش کتاب را به خود اختصاص داده است. حضور پر بسامد شخصیت‌های شناخته شده شیعی همچون علی بن بابویه پدر شیخ صدوق، محمد بن حسن بن ولید استاد، او، محمد بن حسن الصفار، سعد بن عبدالله اشعری قمی، محمد بن موسی المتوکل، احمد بن محمد بن عیسی، عبدالله بن جعفر حمیری، احمد بن حسن قطان، احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله برقی و محمد بن علی ماجیلویه در سلسله اسناد این کتاب چهره‌ای متفاوت‌تر از کتاب *عیون اخبار الرضا* را از جهت سند به نمایش گذاشته است. اما اشکال مجهول یا مهمل بودن بسیاری از اسناد، به‌ویژه در بخش‌های پرحجمی همچون «من شاهد القائم (عج) و راه و کلمه»^۳ و «ذکر التوقیعات»^۴ که می‌تواند برای امامیه بسیار پر اهمیت باشد، اشکالی اساسی است که همانند دیگر کتاب‌های شیخ صدوق، این کتاب نیز از آن رنج می‌برد. هم‌چنین وجود افراد منحرف همچون احمد بن هلال در سلسله اسناد^۵ نیز از دیگر مشکلات این کتاب است، همین‌طور وجود افرادی با گرایش‌های شیعی غیر امامی همچون ابوالطفیل عامر بن وائله کیسانی،^۶ اسحاق بن عمار ساباطی و عمار بن موسی ساباطی،^۷ حسن بن علی بن فضال^۸ (که هر سه از سران فطحیه بوده‌اند)، حمید بن زیاد واقفی^۹، ابوالجارود زیدی^{۱۰} نیز از دیگر نکته‌های قابل نقد و بررسی در این کتاب است. نقل گزارش‌های مفضل با صبغه داستان‌سرایی از افراد متهم به غلو همچون محمد بن

۱. شیخ صدوق، همان، ص ۶۳۹.

۲. همان، ص ۴۴۵.

۳. همان، ص ۴۳۴-۴۷۹.

۴. همان، ص ۴۸۲-۵۲۳.

۵. همان، ص ۱۶۴-۲۰۴، ۲۵۲، ۳۲۲، ۳۳۴، ۳۴۱ و ۳۴۳.

۶. همان، ص ۲۰۶، ۲۹۴، ۲۹۵ و ۲۹۹.

۷. همان، ص ۲۲۱.

۸. همان، ص ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۳.

۹. همان، ص ۱۳۳.

۱۰. همان، ص ۲۱۳ و ۳۱۱.

بحر رهنی شیبانی^۱ و صالح بن عقبه^۲ از دیگر نکات قابل تأمل در این کتاب است. حضور نسبتاً پر حجم شخصیت‌های جنجالی همچون جعفر بن محمد بن مالک فزاری نیز سؤال برانگیز است.^۳ جعفر بن محمد بن مالک شخصیتی است که از سوی بزرگان رجالی شیعی همچون نجاشی^۴ و ابن غضائری^۵ به شدت تضعیف شده است و از سوی مقابل، مورد تمجید بزرگان نصیری همچون حسین بن حمدان خصیبی قرار گرفته است.^۶ ارسال روایات در موارد فراوانی که با عبارت‌هایی همچون «عَمَن حَدَّثَهُ»^۷، «عَمَن اثْبَتَهُ»^۸ و «عن جلیس له»^۹ نیز از دیگر مواردی است که به خوبی دست نقاد را در نقد روایات کتاب، باز می‌گذارد.

سخن نهایی

عظمت شخصیت شیخ صدوق و گستردگی تلاش‌های او در ترویج و تثبیت امامیه هر چند نزد یک شیعی منصف، قابل انکار نیست، اما این بدان معنا نیست که از نقد و بررسی گزارش‌های او، به‌ویژه گزارش‌هایی که در ارتباط با کلام و تاریخ می‌باشد چشم‌پوشی نماییم، به خصوص با توجه به آن‌که این گزارش‌ها که معمولاً با ذکر اسناد ذکر شده در موارد فراوانی با مبانی پذیرفته شده شیعی از جهت سند و محتوا ناسازگار است. از این رو بازنگری کلی در این گزارش‌ها امری ضروری می‌نماید.

۱. همان، ص ۳۵۲ و ۴۵۴. برای اطلاع از احوال این شخصیت به عنوان مثال مراجعه شود به: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۱۲۲ و پس از آن.
۲. شیخ صدوق، همان، ص ۳۰۱. برای اطلاع از این شخصیت ر.ک: خویی، همان، ج ۹، ص ۷۸.
۳. به عنوان مثال: شیخ صدوق، همان، ص ۲۵۳، ۳۱۱، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۷۰، ۴۴۰.
۴. نجاشی، همان، ص ۱۲۲.
۵. ابن غضائری، کتاب الرجال، ص ۴۸.
۶. حسین بن حمدان خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۷۰.
۷. به عنوان نمونه ر.ک: شیخ صدوق، همان، ص ۲۲۴، حدیث ۲۰.
۸. به عنوان نمونه ر.ک: همان، ص ۳۴۸، حدیث ۳۸.
۹. همان، ص ۲۳۱، حدیث ۳۳.

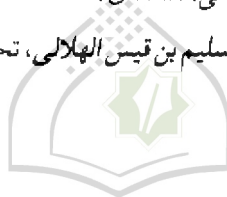
فهرست منابع

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، نجف منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ ق.
۲. ابن غضائری، احمد بن حسین، کتاب الرجال، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی، چاپ اول: قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰.
۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه م. رضا تجدد، چاپ دوم: تهران، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۶.
۴. اردبیلی غروی، محمد بن علی، جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق والاسناد، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، [بی تا]، ۱۴۰۳ ق.
۵. اصفهانی، ابوالفرج، الأغانی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
۶. الویری، محسن، «نقد نظریه ای در پیدایش شیعه اثنا عشری»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، شماره ۲.
۷. انصاری، حسن، «ابو سهل نوبختی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، چاپ اول: تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۸. تهرانی، آقا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعه، چاپ سوم: بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۹. پاکتچی، احمد، «ابن بابویه» دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، چاپ اول: تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۰. جباری، محمدرضا، مکتب حدیثی قم (شناخت و تحلیل مکتب حدیثی قم از آغاز تا قرن پنجم هجری)، چاپ اول: قم، زائر (آستانه مقدسه قم)، ۱۳۸۴.

۱۱. جعفری، یعقوب، «مقایسه ای میان دو مکتب فکری شیعه در قم و بغداد»، چاپ اول: قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. جلالی، عبدالمهدی، «راوی کتاب سلیم بن قیس بر ترازو»، علوم حدیث، شماره ۳۴.
۱۳. حرّ عاملی، محمدبن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، تعلیق ابوطالب تجلیل تبریزی، قم، مکتبه المحلاتی، ۱۳۸۳.
۱۴. حلبی، علی بن برهان الدین، السیره الحلبيه، بیروت، المکتبه الاسلامیه.
۱۵. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۱۶. دوانی، علی، مفاخر اسلام، چاپ اول: تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمدسید گیلانی، تهران، المکتبه المرتضویه (افست).
۱۸. رحمتی، محمداکظم، «دو کتاب به روایت شیخ صدوق»، کتاب ماه دین، شماره ۶۶ و ۶۷.
۱۹. _____، «چند نکته درباره کتاب کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق»، کتاب ماه دین، شماره ۸۳ و ۸۴.
۲۰. _____، «نکاتی درباره اهمیت آثار شیخ صدوق»، علوم حدیث، شماره ۳۰.
۲۱. رستگار، پرویز، «مقتل صدوق به روایت آثار صدوق»، آینه پژوهش، شماره ۸۴.
۲۲. سبحانی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرايه، چاپ دوم: مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. موسوعه طبقات الفقهاء، زیر نظر جعفر سبحانی، چاپ اول: قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۸ ق.
۲۴. صحتی سردودی، محمد، مقتل الحسين (ع)، به روایت شیخ صدوق.
۲۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، امالی الصدوق، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
۲۶. _____، عیون اخبار الرضا (ع)، تصحیح سیدمهدی حسینی لاجوردی، تهران، انتشارات جهان.
۲۷. _____، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۲۸. _____ من لایحضره الفقیه، تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، چاپ پنجم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۳.
۲۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی، چاپ اول: قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳۰. _____، الفهرست، تحقیق جواد قیومی، چاپ اول: قم، مؤسسة نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
۳۱. عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الاخیار الی اصول الاخبار، تحقیق سید عبد اللطیف کوهکمری، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
۳۲. قمی، محمد بن حسن اشعری، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح سیدجلال الدین تهرانی، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۳.
۳۳. «کتاب النبوه، منسوب به شیخ صدوق»، کتاب ماه دین، شماره ۶۶ و ۶۷.
۳۴. کلبرگ، اتان، «از امامیه تا اثنا عشریه»، ترجمه محسن الویری، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)، ش ۲.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران، انتشارات علمیه اسلامییه.
۳۶. گذشته، ناصر، «ابن قبه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، چاپ اول: تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۳۷. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، (چاپ سنگی).
۳۸. مجتبیایی، فتح الله، «بلوهر و یوذاسف» دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، سیدکاظم موسوی بجنوردی، چاپ اول: تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۳۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ چهارم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۴۰. محسنی محمد آصف، بحوث فی علم الرجال، چاپ چهارم: قم، چاپخانه طاووس بهشت، ۱۳۷۹.
۴۱. مدرسی طباطبایی، سیدحسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، نیوجرسی، انتشارات داروین.

۴۲. _____، میراث مکتوب شیعه، ترجمه سیدعلی قرایی و رسول جعفریان، چاپ اول: قم، کتابخانه تخصصی ایران و اسلام، ۱۳۸۳.
۴۳. مکدرموت، مارتین، نظریات علم الکلام عندالشیخ المفید، تعریب علی هاشم، چاپ اول: مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
۴۴. مفید، محمدبن محمد بن نعمان، الارشاد، تصحیح محمدباقر بهبودی، ترجمه و شرح فارسی محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰.
۴۵. میرداماد، میرمحمدباقر حسینی مرعشی، الرواشح السماویه فی شرح الاحادیث الامامیه، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
۴۶. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، چاپ ششم: قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۴۷. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق محمدباقر انصاری زنجانی، قم، نشر الهدی، ۱۳۷۵.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی